زرتشتیان در سال ۱۳۸۱

ادامه از صفحه۳

وی درگفتگو با خبرنگار امرداد گفت : انجمن زرتشتیان کرمان پیش تر زمان برگزاری همایش جوانان را ششم فروردین سال ۸۲ اعلام کرده بود که به نظر می رسد با تعللی که دبیرخانه دائمی کنگره در پاسخ به نامه انجمن زرتشتیان کرمان مبنی بر درخواست کمک در تامین هزینه‌ها نشان داده ، این انجمن قادر به برگزاری همایش در زمان تعیین شده نباشد.

نوذری همچنین گفت : انجمن زرتشتیان کرمان از پیش برای کارهای تشریفات ، انتظامات ، پذیرایی ، اسکان و... اعلام آمادگی کرده و در حال برنامه ریزی بود. وی افزود : استادان زیادی در کرمان برای تائید ، بررسی و نظارت بر نوشتارهای احتمالی حضور دارند ، با این وجود دبیرخانه دائمی کنگره های جهانی زرتشتیان مجوز بررسی و نظارت بر نوشتارهای رسیده را به انجمن زرتشتیان کرمان نداد.

با وجود چاپ اصل تصاویر نامه‌های انجمن زرتشتیان کرمان باز هم تاریخ برگزاری این کنگره اعلام نمی‌شود . شاید دعوا بر سر لحاف باشد؟ کسی چه می‌داند؟

اما در کرمان همیشه خبر است: اگر کنگره برگزار نمی‌شود در عوض ساختمان آدریان به اتمام رسیده مورد بهره برداری قرار می‌گیرد:

گردش هفدهم انجمن زرتشتیان کرمان زمان گشایش آتشکده جدید کرمان را جشن مهرگان عنوان می کند .

به گزارش خبرنگار امرداد، انجمن زرتشتیان کرمان در نامه ای موافقت خود را با گشایش آتشکده ی جدید ابراز کردو قرار بود افروختن مشعل گازی و سایر تشریفات برگزاری این آیین در جشن مهرگان صورت گیرد .

اما علی رغم این نامه تیتر شماره بعد امرداد اینچنین بود:

موبد جهانگیر اشیدری اعلام کرد:

انجمن موبدان با برپایی آتشکده جدید کرمان موافق نبوده است

بنابر نامه شماره ۹۶۴ انجمن موبدان تهران ،این انجمن تنها با گشایش ساختمان برای کارهای آموزشی ـ فرهنگی و دینی موافق بوده است.

در این نامه رونوشت آن به هفته نامه امرداد فرستاده شده بود اشاره شده‌بود که انجمن موبدان به طور کتبی به انجمن زرتشتیان کرمان اعلام کرده بود :«به نظر نمی رسد جابجایی آتش ضروری باشد»

و همه اینها در حالی اتفاق افتاد که پیش از این ایرج نوذری ،رئیس انجمن زرتشتیان کرمان به خبرنگار ما گفته بود که در بخشی از جوابیه نامه ـ شماره ۱۰۳ ، انجمن موبدان تهران موافقت خود را با برپایی آتشکده چه به صورت گازی و چه کنده ای اعلام نموده است .

ولی با وجود همه اینها:

ساختمان آتشکده نوساز کرمان دوازدهم مهر ماه با ـ حضور زرتشتیان کرمانی و مسوولان انجمن زرتشتیان کرمان گشایش یافت.

و باز در امرداد ۵۶ می خوانیم:

تالار چند منظوره کرمان به هیچ عنوان برای آتشکده طراحی نشده وآتش آن تنها می تواند در نشست ها و همایش های مختلف به عنوان نماد استفاده شود.

به گزارش خبرنگارامرداد معمار آتشکده جدید کرمان در نامه‌ای به انجمن زرتشتیان کرمان که رونوشت آن به هفته نامه امرداد فرستاده شد با اعلام این مطلب‌عنوان کرده بود :منظور اصلی‌این مکان بنابر همان طراحی مورد تایید انجمن وقت ،تالار نشست های رسمی انجمن زرتشتیان کرمان با محلی در بالکن برای تماشاچیان بوده است.

مهندس فروغی از سایر موارد استفاده از این مکان به عنوان آتشکده موقت با نظر موبدان و در صورت تعمیر اساسی آتشکده قدیم و همچنین نمایشگاه یا گنجینه اشاره کرده و ادامه داده:« برخی همایش ها را می توان در این مکان برگزار کرد» .

در پاسخ به این امر انجمن کرمان بعد از افتتاح رسمی آتشکده جدید اعلام می‌کند فقط مجری طرح‌های قبلی بوده است:

آتشکده جدید کرمان طی مراسمی با حضور مردم گشایش یافت

در ساخت آتشکده جدید کرمان

گردش ۱۷ انجمن زرتشتیان کرمان در ساخت آتشکده جدید تنها مجری مصوبه گردش های پیشین بوده است

● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● مشکل اعمال سلیقه مسئولین ادارات در استخدام اقلیت‌های دینی :

بعد از خبر های مربوط به ساخت آتشکده کمی هم به مسایل اقتصادی و مشکل بیکاری جوانان و به ویژه زرتشتیان اشاره می کنیم .با وجود نبودن فرصت های شغلی مناسب در سطح کشور ، بنابر اعلام وزارت آموزش و پرورش ، در ۲۳ سال گذشته هیچ منع قانونی در امر استخدام هم میهنان اقلیت وجود نداشته ، با این وجود عملا استخدام رسمی آنها میسر نگردیده است .

در این رابطه وزارت آموزش و پرورش در نامه ای اعلام می کند ، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در دو نامه به وزیر آموزش و پرورش و مجمع نمایندگان اقلیت های مذهبی در مجلس شورای اسلامی بر استخدام آزاد اقلیت های دینی از محل مجوز صادر شده تاکید کرده است .

البته این مشکل همین طو رباقی ماند . آیا این مساله حل شده است؟ باید از متقاضیان کار پرسید.ابطحی معاون حقوقی و امور مجلس رییس جمهور هم‌با نوشتن نامه‌ای به رییس جمهور ابراز نگرانی کرد :

مشکل استخدام و گزینش اقلیت های دینی باید حل شود

فرصت استخدام رسمی و گزینش برای اقلیت های دینی در شرایط مساوی باید فراهم شود.

سید محمد علی ابطحی معاون حقوقی و امور مجلس رئیس جمهور در نامه ای خطاب به هیات عالی گزینش با اعلام این مطلب نوشت:با وجود اینکه اصل ۱۳ قانون اساسی و اجرای اصول ۲۰ و ۲۸ قانون اساسی در خصوص حمایت قانونی یکسان از کلیه افراد جامعه و وظیفه دولت در ایجاد شرایط مساوی برای بر عهده گرفتن مشاغل و برخورداری از فرصت استخدام تاکید کرده است ،این امر فراهم نشده است.

● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● اهانت به سایر پیامبر ان نیز سب النبی محسوب شده و حکمش ، حکم سلمان رشدی است

خبر مهم دیگر مربوط بود به این اعلام ریاست قوه قضاییه . در این باره امرداد با ابراز خوشحالی نوشت:

شاید بتوان سخنان آیت الله هاشمی شاهرودی رییس قوه قضاییه در دیدار نمایندگان ادیان الهی شامل زرتشتی ، کلیمی ، ارمنی و آشوری با ایشان را به عنوان نقطه‌ی عطفی بر این گونه نوشته‌های غیرمستند و غیر واقعی که هدفی جز تخریب فرهنگ و تاریخ ایران ندارد دانست .

رییس قوه قضاییه که این روزها و پس از تهیه و تدوین لایحه الحاق یک تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی در خصوص تساوی دیه اقلیت های دینی با مسلمانان ، آمادگی بیشتری برای رفع تنگناها و مشکلات حقوقی و قانونی مرتبط با ادیان الهی پذیرفته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی را دارد با تاکید بر این که : « ادیان پذیرفته شده در قانون اساسی قابل احترام هستند » به صورت روشن و شفاف اعلام کرد : « مصداق حکم سب النبی ، اختصاص به پیامبر گرامی اسلام (ص) ندارد ، بلکه اهانت به سایر پیامبران نیز سب النبی محسوب شده و حکمش ، حکم سلمان رشدی است . »

● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● استعفاهای زنجیره‌ای و انتخابات میاندوره‌ای

این بار هم به خاطر نبود جو همکاری و همفکری،یکی دیگر از اعضای هیات مدیره مجبور به استعفا می‌شود و زنگ‌های خطر را برای جامعه بیش از پیش به صدا درمی‌آورد. هنوز کسی نمی‌داند چه خبر است.

استعفای یکی دیگر از هموندان انجمن زرتشتیان تهران

پریچهر اشیدری، هموند هیات مدیره انجمن زرتشتیان تـهران . گـــردش ۳۹استعفای خود را در نشست ۲۹ مهرماه انجمن ، تقدیم هیات مدیره کرد.

بنابر این گزارش ، این استعفاء در حالی صورت می گیرد که سال گذشته نیز ۶ تن از هموندان هیات مدیره به دلایلی مشابه از هموندی هیات مدیره کناره گیری کرده‌بودند.با استعفای‌پریچهر اشیدری، تعداد هموندان هیات مدیره گردش ۳۹ به ۱۷ نفر کاهش می یابد. این در حالی است که دو سال از مدت فعالیت این گردش انجمن زرتشتیان تهران باقی مانده است.

در حالی که برخی از نمایندگان انجمن از مسئولیت خود استعفا می دهند . هیات مدیره تصمیم به برگزاری انتخابات ترمیمی می گیرد .

امرداد شماره ۵۷ نوشت:

انجمن زرتشتیان تهران برای ترمیم هیات مدیره خود به زودی انتخابات میاندوره ای برگزار می کند.

به گزارش خبرنگار امرداد،رستم آبادیان رئیس انجمن زرتشتیان تهران در نشست هیات مدیره این انجمن با بیان این مطلب و اشاره به استعفای چند تن از هموندان هیات مدیره در سال گذشته و کناره گیری چندی پیش یکی دیگر از هموندان افزود:هیات مدیره برای انجام کارهای انجمن ،با کمبود نیرو مواجه است و به نوعی باید این کمبود را جبران کرد و آن راترمیم نمود.

وی در این باره می گوید :با مذاکراتی که با وزارت کشور داشتیم،قرار شد تا در نامه ای این مشکل عنوان و تقاضای انتخابات میاندوره ای برای برگزیدن هموندان جدید مطرح شود.آبادیان اعلام کرد که در این انتخابات ۱۱ نفر که ۴ نفر هموند اصلی و بقیه جانشین هستند برگزیده خواهند شد .

گویا اعلام این خبر در میان مردم نگرانی‌هایی را ایجاد کرده بود که نکند همین اعضا برای مدت طولانی تری بر مسند تصمیم گیری انجمن باقی بمانند .لذا خسرو دبستانی در جلسات کنکاش به این نگرانی‌ها پایان می‌دهد . معلوم نشد نگرانی‌ها بیشتر از طرف آنهایی بود که در نوبت ورود به هیات مدیره هستند و یا از سوی مردمی که خواهان آینده بهتری برای انجمن هستند:

برگزاری انتخابات میان دوره‌ای در انجمن زرتشتیان تهران تنها برای ترمیم و جایگزینی هموندان مستعفی است و گردش جدید محسوب نمی شود .

به گزارش خبرنگار امرداد ، خسرو دبستانی نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی با حضور در نشست هیات مدیره انجمن زرتشتیان تهران و در پاسخ به پرسش مهربان مهر یکی از هموندان در این مورد گفت : با استعفای چند نفر از هموندان ، لازم است که تعدادی هموند جدید برای ترمیم انجمن داشته باشیم .

وی گفت : برای این کار باید با هیات مدیره را منحل کرده و انتخابات دوباره برگزار کنیم یا انتخابات میاندوره‌ای انجام شود که راه حل دوم بهتر و منطقی تر است . سر انجام امرداد همین شماره خبر از برگزاری انتخابات میاندوره ای در نیمه دوم فروردین می دهد.

البته استعفاها به موبدان هم سرایت کرد . بعد از مسافرت موبد اشکان باستانی به خارج از کشور ،موبد اصفهان هم به هنگ کنگ می‌رود: **موبد اصفهان از سمت خود استعفا کرد.**به گزارش خبرنگار امرداد ، موبد بهزاد نیک دین پس از چند سال خدمت به جامعه زرتشتی اصفهان از سمت خود استعفا داد . وی قصد دارد به عنوان موبد شهر هنگ کنگ عازم کشور چین شود .

هنوز جانشینی برای وی انتخاب نشده است .

مهرداد آبادیان — **همازوربیم**

امشب شب پلداست ! شگفت زده شدید ؟ ترسید زمان را گم نکرده‌ام . از واپس گرائی بیزارم . سیزده نوروز هم نیامده که شوخی سیزده باشد . نیک می‌دانم که فروغ و نور مدنیست بر تیرگی چیره شده.

روزها قد کشیده‌اند و تاریکی شب را در تنگنا قرار داده‌اند و بوی سبزه و گل بهار و نوروز را خوش آمد می گویند و حاجی فیروز در بقچه‌های لباس کهنه‌شان بدنبال رخت قرمز میگردند و پوست پاره دایره زنگی پارسال را باید عوض کنند ، اگر امسال اجازه هنر نمایی یابند . گر چه دو هفته نامه بودن امرداد مرا از زمان حال دور می کند . بهرصورت در آخرین نگاه پیش از نوروز بایستی دوباره جشن و شادی بنویسم پس این نوشتار را با ماجرای شب پلدا آغاز می کنم که در سه جشن متفاوت برگزار شد .

۱ـ در جای کوچک کانون دانشجویان جشنی با صفا و بدون تشریفات با هنرنمایی نونهالان مهدکودک با لباسهای محلی زیبا و زیباتر از آن کارهای دستی این آینده‌سازان با شیرین کامی یک شکلات و هدیه به باشندگان و چاشنی برنامه شعر زیبای یک دوشیزه غیرزرتشتی بخاطر شب پلدا که همه را بوجد آورد اجرا شد. و سیل مشتاقان همیشگی برنامه‌های کانون و همه جا پر حتی راهروها و پله‌ها و طبق معمول پوزش خواهی بخاطر کمبود جا و من دلواپس آن بهدین پارسا و کم‌درآمد که از شرقی ترین نقطه تهران با همسر و سه فرزندش با عجله به کانون می‌آید نه با وسیله شخصی بلکه با اتوبوس حال باید در راهرو و از لای درب چوبی کانون صدای جشن را بشنوند و زود برگردند تا مبادا آخرین اتوبوس را از دست بدهند .

۲ـ در سازمان فروهر جشنی زیبا ویژه هموندان به سبب کمبود جا و شکوه و جلال آن به سبب سپاس و قدردانی از پیشکسوتان موسیقی انجام شد .

۳ـ با همت شرکتی خصوصی جشنی مفصل با پذیرایی کامل به بهای نامناسب با بودجه همگان در سالن پذیرایی آشوریان سالنی که هر گوشه آن یادآور همایشگاه مارکار است البته با تجهیزات کاملتر اجرا می شود و دریغا آن شب سالن مارکار در تاریکی کامل بخواب رفته که آرمان بانی آن نیست و نکته مثبت این جشن ایجاد همبستگی و یگانگی بین دو اقلیت زرتشتی و آشوری و جالب است بدانید این سالن چند سال پیش از درآمد حاصله از مسابقات بین اقلیتها در باشگاه آشوریان ساخته شده گه می تواند درسی برای مدیران جامعه ما باشد. من در هر سه همایش زیبایی و طراوت خاصی می‌بینیم ولی بدنبال همازوری هستم که چه می شد جشنی بزرگ برای همه‌ی بهدینان بدون ورودیه برگزار می‌شد و همگان گه فقیر و چه غنی به یکسان تاریکی شب را به روشنایی روز پیوند می‌دادند . و چه می‌شد با مدیریتی درست جشنواره موسیقی و تئاتر هر ساله اجرا می‌شد و در هریک از همایشها از آن بهره می‌بردیم و جوانان هنرمند را با تحسین خود بوجد می‌آوردیم . من این همازوری را تا اندازه‌ای در جشن سده مشاهده کردم نه بخاطر همکاری شایسته ارگان‌های زرتشتی در برپایی آن نه به سبب زیبایی و مدیریت خوب در اجرای آن بلکه همازوری در ترتیب سرویس رفت‌وآمد همگان به کوشک که دیگر میزان آمدن به جشن داشتن وسیله شخصی نباشد و یا میزان ورود به کوشک ورودیه نیست بلکه بهدین بودن است که در آن می‌توانی موج بهدینان را ببینی همچنانکه در روز درگذشت اشوزرتشت در آرامگاه می‌بینی و دریغا که برای چنین روز عزیزی گوسفند نذر و کشتار می‌شود که با روح پاک آن پیامبر بهشتی روان و اندرزهای او مغایرت دارد و شگفتا با این همه غذاهای بدون گوشت سنتی زیبا و رنگارنگ و خوشمزه که بوی پختن هر کدام مانند سیروگ سداب انواع حلواها روح زندگان را آرامش می‌دهند تا چه رسد به درگذشتگان و شایسته است کتکتاش موبدان که به باور من یکی از آرمانهای تشکیل آن آلایندەزدایی از دین بهی و سنتهای پاک ماست فتوا دهند که در چنین روزی گوسفند سر نبرند و ایکاش شادروان موبد شهزادی صدسال دیگر زنده می‌بود و دین بهی را از سنت‌های نامۆزون پاک می‌کرد از جشن و شادی دور شدم گر چه یکی از سنتهای زیبای ما در نوروز یادآوری از درگذشتگان و همدردی با داغدیدگان است که خود همازوریست . راستی همازوری چیست ؟ و اساساً زور ریشه در چه دارد ؟

به باور من در طول تاریخ واژه زور از هنجار اوستایی خود خارج شده و همواره به عنوان ظلم ، ستم ، بیدادگری ، نابرابری ، حق‌کشی بکار رفته و آنچه که همازوری باید باشد با هم شاد بودن ، همدرد بودن ، همراه بودن و همدل بودن و بالاخره هم روح و روان بودن است و بهترین کسی که در تاریخ پس از اشوزرتشت همازوری را به کنش درآورد کورش کبیر بود که می گفت پادشاه سرزمین اهورایی کسی است که بیشترین رنج را تحمل کند ، بدترین غذا را میل کند ، سخت‌ترین زندگی را داشته باشد تا بتواند درد دردمندان را درک کند . تاریخ را به دقت بخوانید شادروان دکتر رحیمی در کتاب تاریخ خود می‌نویسد که کورش در زمان جنگ و به هنگام غذا ظرف غذا را به دست می‌گرفت آشکار و پنهان به نیازمندان یاری می‌رساند ، که کار بزرگی است . و تو ای رستم رخشت را زین کن و ماشینت را آماده کن که خود استادی در آن نقاط دوردست دردهات پرپیچ و خم که تو راه آن را بهتر از هر کس می‌دانی بهدینان پیش از سال نو چشم به راهند آنها از سیاست و استعفا چیزی نمی‌دانند آنها رستم و دستهایش را می‌شناسند که هدایای دهشمندان را به آنها برساند و تو نیک می‌دانی سبب خیر بودن صوابش کمتر از بانی خیر بودن نیست پس باید مانند هر سال دین خود را ادا کنی .

و سخن آخر با انجمن محترم تهران شما که هر ساله با تهیه سالنمای زرتشتی برای همکیشان همت می‌کنید که کار شایسته و زیبایی است پس بیایید بجای کشاندن تک تک بهدینان از راههای دور و دراز به انجمن برای دریافت یک سالنما نوگرایی کنید و به آدرس آنها پست نمایید یا مراکز توزیع را زیاد کنید تا از زحمت بهدینان بکاهید و امید است در سال نو با همازوری و شادی و تندرستی سالی خوش داشته باشیم .

همازوربیم همازور اشوبیم

فرامرز پورسینی

آموزه های نوروز و بهار

چشم انتظار بهار دیگری هستیم و نوروز را به پیش باز می رویم ، نوروزی که هنگام و هنگامه نوشدن هاست . و بهاری که می آید تا نسیم ، شاخه های نو رسته را به شکوفه ها و گلهای رنگارنگ آذین بندد .

نوروز و بهار می آیند تا طبیعت افسرده و امید از دست داده را جانی دوباره بخشند و این یکی از پندها و پیامهای بهاری است . اما بهار پند و پیامهای دیگری هم دارد که همگی آموزه های بهارند :

نسیم بهاری به آرامی می وزد و آفتاب بهاری با نرمی می تابد و ما تا روز ها نتیجه آن را نمی بینیم . اما پس از روز ها ناگهان چشم باز می کنیم و اطرافمان پر از گل و شکوفه می شود و عطر آن ها مشام جان همه را پر می کند . بنا بر این ما نیز باید بیاموزیم که با آرامش برنامه هایمان را به پیش ببریم و در سر سبزی و آبادی محیط اجتماعی خود سهم شایسته ای داشته باشیم و ادای تکلیف کنیم .

آموزه دیگر بهار جان دادن و امید آفریدن است . بهار به ما می آموزد که تسلیم سرما و افسردگی زمستان نشویم ، بلکه آن را تاب بیاوریم و باز هم از زمین یخ زده سبزه برویانیم و شاخه های درختان سرما زده را با برگهای ترد و سبز آراسته کنیم . صد البته اگر بهار با محیط طبیعی و با درخت و سبزه این کار را می کند ، ما هم باید بیاموزیم که در اجتماع خود تسلیم سردی ها و افسردگی ها نشویم و تلاش کنیم تا محیط اجتماعی خود را سر سبز و بهاری کنیم .

نوروز به ما می آموزد همان طور که هر سال سفره هفت سین خود را با سبزه و سنبل و سنجد و سیب و ... می آراییم ، شایسته است سفره جانمان را نیز با هفت سین : سلامت ، سربلندی ، سخاوت ، سر افرازی ، سعه صدر ، سرو قامتی و سبز بختی آذین بندیم و نه تنها برای خود و خانواده بلکه برای همه نیکان و پاکان و بهدینان آن را آرزو کنیم .

آموزه های نوروز و بهار بسیار است ، اما مجال گفتن و نوشتن اندک ، پس نوشته را با این آرمان و آرزو به پایان می بریم ک یزدان پاک این فرصت را به ما بدهد تا شاگردان خوبی در آموزشگاه گسترده و بی کران نوروز و بهار باشیم . مجالی نیز فراهم آورد تا آموخته هایمان خویشان و دوستان و همه همکیشان و نیکان و پاکان هفت کشور زمین ، بیش از همیشه از بهروزی و نیک زیوی برخوردار شویم و براستی شایسته نامی باشیم که داریم . جانتان بهاری باد

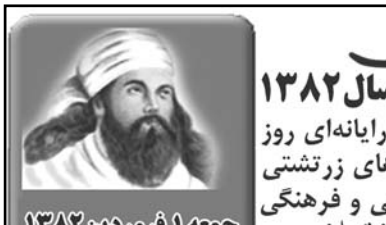

کتابفروشی اندیشه نیک
مرکز کتابهای تاریخ و فرهنگ ایران
خرید و فروش کتابخانه
تهیه و خرید کتابهای نایاب و خطی
تلفن: ۶۹۵۵۰۱۴و۰۹۱۳۲۷۲۹۳۳۶

خجسته باد سال نو برای
شادرنگ مهربانی و آرامیتا پورمردی
سالگرد تولد
شاهپور مهربانی مبارک
مامانی و به به بهرام
دایی و زندایی و مه مه شیرین

کرمان آتاری
مرکز پخش و نمایندگی
انواع کامپیوترهای بازی
(پلی استیشین-سگا-میکرو-آتاری)
شعبه یک: کرمام ،میدان شهدا ،ابتدای خیابان باهنر
تلفن: ۰۳۴۱-۲۲۲۱۴۴۰
شعبه دو: کرمان ، میدان ارگ، پاساژ صنعتی ، طبقه زیرین
تلفن: ۰۳۴۱-۲۲۲۰۲۳۰

بگیرند گاتا و یسنا به دست
نباشند جز پاک یزدان پرست

بدون شرح

کثرت‌گرایی Ploralism

جامعه‌ای که توزیع قدرت را به جای تمرکز قدرت ، بین گروه‌های مختلف تشویق کند ، کثرت‌گرا نامیده می‌شود. کثرت‌گرایی سیاسی یک نظام چند حزبی را مطرح می‌کند ، در حالیکه کثرت‌گرایی اقتصادی مراکز مستقل قدرت اقتصادی را بیان می‌کند . اعتقاد بر این است که در چنین جامعه‌ای ، حکومت قانون و حقوق فرد ، در صورتی که یک گروه بر حکومت مسلط شود ، می‌تواند در خطر قرار گیرد ، موارد زیر از خصوصیات مهم کثرت‌گرایی می‌باشند .

الف : نظارت و ایجاد موازنه .

ب : حکومت فعال محلی .

ت : توزیع گسترده مالکیت اموال و ثروت .

ث : تمایز بین وظایف حکومت ، جامعه و افراد . از افراد و سازمان‌های گوناگون داوطلبانه انتظار می‌رود که آزاد از کنترل حکومت ، شرکت مستقلی در حیات یک کشور داشته باشند .

ج : رقابت مراکز قدرت و نفوذ : یک فرد ممکن است به گروه‌های مختلف اقتصادی ، مذهبی ، سیاسی و اجتماعی تعلق داشته باشد ، در حالیکه با منافع جداگانه او تا حدی در تعارض باشند.

این چنین تعلقات متنوع مانع تقسیم جامعه به گروه‌های مجزایی می‌شود که از حداقل ارتباط با یکدیگر برخوردارند.

تاثیر رفرم مذهبی در دموکراسی

منشاء اصلی دموکراسی غیرمستقیم ، رفرم و تجزیه کلیسای جهانی کاتولیک در زمانی بود که از انتقاد استقبال می‌شد و پایه‌های ایمان نسبت به مسائل اعتقادی ضعیف شده بود .

مارتین لوتر اصل قضاوت شخصی را بیان نمود و اظهار داشت که موضوعاتی وجود دارد که جنبه شخصی داشته و مقامات کلیسا ، حق تحمیل آنها را به مردم ندارند . لوتر نظریه خود را به قدرت کلیسا محدود نمود ، اما در نهایت خیلی‌ها از پذیرش محدودیت پیشنهاد شده توسط او امتناع کردند.

مشکلات دستیابی به آرمانهای دموکراتیک

به طور کلی در بیشتر نظام‌های سیاسی ، عناصر دموکراتیک (طرفدار حکومت مردمی) و عناصر الیگارشیک (طرفدار حکومت عده‌ای محدود) وجود دارد ، زیرا حکومت‌ها وابسته به حمایت فعال یا انفعالی بسیاری از مردم می‌باشد ، هر چند که قدرت سیاسی حاکم در اختیار اقلیتی محدود باشد .

برخی از کشورها به نسبت جمعیت فعال خود و همچنین با توجه به شرایط برابری مشارکت ، مردم به امور سیاسی ، نسبت به دیگر کشورها ، به امکان تحقق آرمان‌های دمکراتیک نزدیکتر می‌باشند . با وجود این ، در بیشتر کشورها محدودیت‌هایی وجود دارد .

در یونان باستان در شهر آتن بردگان و زنان از حق رأی محروم بودند . برای بیان انواع مختلف حکومت در آفریقا ، آمریکای لاتین و آسیا ، از اصطلاحاتی همانند « دموکراسی ساختگی » ، « دموکراسی حامی » و « دموکراسی هدایت شده » استفاده شده است ، که این امر خود مستلزم وجود برخی از ویژگی‌های دموکراسی حق رأی همگانی ، انتخابات ، مجلس ، قانون اساسی می‌باشند که با برخی از خصوصیات حکومت دیکتاتوری همانند ممنوعیت مخالفت با حزب رسمی ، شناسایی تنها یک دکترین حاکم ، عدم رعایت و تضمین حقوق بشر و تلاش از طریق فریب و خشونت مردم برای کسب آراء عموم در انتخابات ، ترکیب شده‌اند .

رسم خانه تکانی پیش از نوروز

امروزه رسم خانه تکانی پیش از نوروز در میان تمام ایرانیان معمول است از آن روزگاران دیرین بنابر همان باورهای نیاکنامان بجای مانده است .

پروردگارا،ای همه ی هستی،ای هستی بخش ،ای فرمانروای بی همتای از آغاز بی آغاز ،تا انجام بی پایان،ای توانمند دانا ،و ای دانای توانمند،میهن ما را ،زادگاه ما را ،آرامشگاه مادران و پدران ما را از هر جه پیداد است برهان.

ای آنکه نامی نداری ،ولی به هر نامی که بخوانندت پاسخ می دهی ،در این روزهای سال کهنه ی ایرانی که با دلی امیدوار ،به پیشباز نماد جاودانگی فرهنگ خود،بابا نوروز می رویم ،از ته دل از تو دادار توانا می خواهیم که شاد زیوی ،به زیوی ،تندرست زیوی و دیرزیوی را به ملت با فرهنگ و خداشناس ایران ارزانی داشته و خستگیها و دلزدگیها را از شانه ی خسته ی مردم میهن ما ،بردباری .

برابر ستم و بیداد بگشایی .ستیزندگانی که رو در روی کسانی ایستاده اند که زیر ستم ورجاوند تو ، و زیر ستم مردان پاک اندیش تو مردم را میازارند .

ای بزرگ فرمانروای جهان هستی ،سرزمین ایران نخستین جایگاه یکتا پرستان و نخستین زادگاه نیاکانمان بوده است . این سرزمین را از گزند اهریمنان ،ناپاکان ،ناجوانمردان و ستمگران دور نگهدار .

نوروزتان پیروز

هر روزتان نوروز باد

پاینده ایران

شما بگویید!

شب هنگام است پس از گذر از ترافیک شبانه مسیر به دعوت شام یکی از آشنایان همراه با دوستم به فلکه دوم تهرانپارس رسیدیم ، در ضلع جنوب‌شرقی میدان ، درب بزرگ آهنی در کنار ساختمانی در حال ساخت ، نظر ما را جلب می‌کند ، نزدیک می‌رویم می‌خواهیم وارد شویم اما درب بسته است ، شانس آوردیم وانتی جلوی درب ایستاد و پس از مدتی درب باز شد ، هنگام ورود درختچه‌های اطراف حوضچه زیبایی خاصی به محیط بخشیده است ، وقتی به سمت چپ نگاه می‌کنیم ، اتاقی را که چراغی کم‌نور در آن سوسو می‌زند و در گوشه‌ی آن پیرمردی نحیف و سالخورده را مشاهده می‌کنیم که بر روی تختی در خواب ناز است ، وقتی از دوستم پرسیدم ، او چه کسی است ؟ پاسخ داد : اونگهبان درب ورودی باغ است و دیروقت درب ورودی را باز می‌کند . بتدریج قدم زنان جلو می‌رویم ناگهان درپایم دردی را احساس می‌کنم ، تا رفتم متوجه شوم چه شد ؟ نقش بر زمین شدم ، آری اینجا هم از جمله دست‌اندازهای شبیه چاله و چوله‌های خیابان است که در تاریکی محوطه ناپیداست و سایه درختان بلند نیز هراس ما را دوچندان می‌کند . با احتیاط در حالی که فقط جلوی پای خود را می‌بینم ، روبروی آدریان باغ رسیدیم ، خدا را شکر چراغی در آنجا روشن است و روشنی بخش محوطه مقابل آن است ، همین که چند قدمی فراتر رفتیم ، دوباره تاریکی محض در کل محوطه همراه با سکوت و تنهایی ، ترس‌آور است بخصوص که گاه و بیگاهی ، دست‌اندازهایی هم زیر پایت احساس می‌کنی . واقعاً چه می‌توان کرد ؟

به محل مسکونی در انتهای باغ که نزدیک می‌شویم انباشت زباله‌ها و برق چشمان گربه‌های چند رنگ در اطراف آنها ، تأمل برانگیز است . بالاخره با گذر از همه این‌ها به منزل میزبان می‌رسیم . برخی از میهمانان از اهالی رستم‌باغ بودند و جایتان خالی ، پس از صرف شام ، سرصحبت باز شد و از هر دری سخنی و اکنون گوش کنیم به برخی از آنها :

ـ چند وقت است اجاره خانه‌های محوطه رستم‌باغ افزایش یافته است اما در قبال آن ما انتظار کاری مؤثر جهت آبادانی و بهسازی محوطه را از مسئولین داشتیم . پس تا چه موقع منتظر بمانیم ؟

ـ دیگری می‌گفت ، خوب اینجا بصورت خیریه توسط رستم گیو (که بهشت جایگاهش باد) برای کمک به افراد کم توان جامعه بنا شده است اما امروزه اگر خانواده‌های نیازمند بخواهند به مسئولان هیئت امناء مراجعه کنند آنقدر با مقررات و شرایط سخت پرداخت مالی روبرو می‌شوند که با خود می‌گویند تنها مشکلی از من رفع نخواهد شد بلکه مشکلی به مشکلاتم اضافه خواهد شد . این چگونه است که مقررات کامل و تمام برای مراجعه کنندگان جدید کامل باید اجرا شود در حالیکه مدیریت و نظارت بر ساکنان ۲۰ سال به بالا در این محوطه قابل اجرا نمی‌شود ؟

شما بگوئید ما به کدام ارگان یا سازمان حمایت کننده از زرتشتیان پناه ببریم ؟

ـ جوانی می‌گوید وقتی به هیئت امناء رجوع می‌کنیم پاسخ می‌دهند بسیاری از منازل‌ما ، چون در موعد مقرر توسط ساکنین تحویل نشده است ما در زمان حال مسکنی جهت ارائه نداریم . اگر چه شاید در ظاهر سخن درستی باشد اما راه حل منطقی و دائمی چیست ؟ مگر نمی‌توان شرایطی با محدوده‌ی زمانی مشخص برای اسکان در منازل اعمال نمود یا اینکه طرحی تهیه نمود تا بسیاری از زمین‌های بایر یا حتی برخی خانه‌های کلنگی محدوده را با کمک مالی خیرین به آپارتمان تبدیل نمود و یا ارجاره دادن به افراد که توان جامعه زرتشتی پناهگاه و پشتیبان محکمی برای جامعه زرتشتی فراهم نمود. مگر نه این است که بناهای عمرانی جزو سرمایه‌های ثابت هر ملتی محسوب می‌شود . پس چرا با انباشتن پول از افزایش سرمایه جلوگیری می‌کنیم ؟

ـ دیگری می‌گوید ای‌کاش هر ساله پیلان کاری و هزینه دخل و خرج محوطه رستم‌باغ بطور روشن به اطلاع عموم مردم ساکن در محوطه رسانده می‌شد تا شاید این همه مشکلات و سوء تفاهم‌ها ایجاد نمی‌شد و یا اینکه راه‌حلی برای آنها پیدا می‌شد ؟

آری اگر بخواهیم می‌توانیم با بهسازی فضای محوطه به شکل مناسب استفاده نمائیم . بیاییم از متخصصان ، معماران جهت آبادانی کمک بخواهیم . آری کمک خیراندیشان ، همت بزرگان و تلاش جوانان برای بهسازی محیط زندگیشان امکان‌پذیر است . چه بسا خیراندیشانی که خواهان پیشقدم شدن در اینگونه امور هستند و هدایت فکری و ارائه خط‌مش‌های بهشت‌امناء و انجمن به این گونه افراد بزرگترین خدمت به جامعه زرتشتی محسوب می‌شود ، چرا که با مدیریت و برنامه‌ریزی مناسب می‌توان هدایت کننده هر یک از اقشار جامعه در جهت مثبت برای آبادانی و پیشرفت بود . اگر برنامه‌ریزی درستی فقط برای سرمایه‌گذاری در همین محوطه رستم‌باغ تهرانپارس انجام شود ، واضح است که بسیاری از مشکلات خانواده‌های کم‌توان رفع خواهد شد و چقدر نتایج طولانی مدت این سرمایه‌گذاری به اشکال مادی و معنوی به جامعه بازمی‌گردد. پس بیاییم همراه با زمان حرکت کنیم .

ـ تا چه هنگام می‌خواهیم همینطور خانه‌ها مخروبه باقی بماند ، تاریکی شب در محوطه را تحمل کنیم و بگوییم سم‌کشی برق محوطه قدیمی است و چون در ایجاد روشنایی محوطه با هزینه بالایی مواجه هستیم پس سالهای آینده انجام می‌دهیم ؟ (آیا قرار است هزینه‌های سالهای آینده کاهش یابد ؟) تا چه هنگام می‌خواهیم رکورد و خمیدگی را در قبال ایستادگی و تلاش برتری دهیم ؟ اگر خود نمی‌توانیم بهتر نیست از دیگران یاری جوئیم ؟ ما می‌خواهیم ثابت باشیم اما مگر زمان هم ثابت می‌ماند!!؟ بیاییم کسانی را در رأس کارهای بزرگ قرار دهیم که دارای دیدگاه‌های آینده‌نگر هستند و طرحهای بزرگ و پیشرفت جامعه زرتشتی را با پیروی از شعار پیامبر بزرگ اندیش مان اشوزرتشت اسپنتمان : [بیائید از کسانی شویم که این جهان را تازه می‌گردانند و آن را به سوی پیشرفت و آبادانی پیش می‌برند .] دنبال کنیم .

آری سخن اینجاست ، هنگامی که می‌دانیم و تا حدی می‌توانیم ، چه بهتر که وارد عمل شویم و از پیچ‌وخم‌ها و مشکلات نهراسیم ، برای ایجاد آسایش برای خود و جامعه‌مان وارد عمل شویم . شاید اقدام اول مشکل‌ا همهمترین قدم باشد . اما همه ما خوب می‌دانیم که پس از شروع بتدریج راه هموارتر خواهد شد و چه بسیار افرادی که دنباله‌رو ما خواهند شد و از ما پشتیبانی خواهند کرد .

ـ بیائیم از تجربه و تفکر کهنسالان همراه با نیروی جوانان در راه بهسازی همه جانبه یاری جوییم . اگر در قبال جامعه ، مسئولیتی را پذیرفتیم ، چه بسا افراد زیادی چشم‌انتظار اقدامات سازنده‌ی ما هستند . پس لازمست مشکلات آنان را مشکل خودمان بدانیم و برای بهبود عملکرد خود تلاش کنیم ، شاید ابهاماتی بوجود آمده است که با گفت‌وشنود میان مردم قابل حل شدن باشد یا اینکه پس از نشستن با مردم در آگاهی یافتن از علت مشکلات بتوانیم راه‌حل‌های سازنده‌ای را هم از همان مردم دریافت کنیم و از خودشان یاری جوئیم . تا با همت و مشارکت گروهی وارد عمل شوند و برای آبادانی و بهبود وضعیت موجود تلاش کنند .

آری می‌توان ، حتماً می‌توانیم ، اگر راه‌حل‌ها را جستجو کنیم و وارد عمل شویم .

آدریان

وقتی دلت گرفته ، وقتی تنهایی ، وقتی از همه جا و همه کس دل سردی ، وقتی احساس سنگینی می‌کنی ، وقتی ... آن وقت چشمهایت را می‌بندی و به آرامش فکر می‌کنی ، از ته دلت به یک جای خوب ، آرام دلت می‌خواهد به مکانی بروی که بتوانی حرف‌های دلت را بلند بلند بگویی و آرام شوی . آن وقت دلت پر می‌زند برای رفتن به یک جایی که بتوانی بهتر با خدا حرف بزنی و درد دل کنی و یا او را از زیبایی‌ها و زشتی‌هایی که در مقابلت قرار داده است حرفی بزنی . بعد دلت پر می‌زند برای رفتن به آدریان ، بهترین مکان برای آرامش . هم خوشی مسیر است و هم روشنایی و کتاب اوستا و خدا را در آنجا می‌بینی . زود حاضر می‌شوی و حرکت می‌کنی ، فکر می‌کنی که بعد از رسیدن ، دست و صورتت را می‌شوری و کتاب اوستا را بر می‌داری و روبروی روشنایی و کنده آتش می‌ایستی و شروع به خواندن اوستا می‌کنی .

هنگامی که مقابل در چوبی آدریان می‌رسی به آرامی در را باز می‌کنی و به داخل می‌روی . وقتی که از راهرو می‌گذری و پایت به حیاط آدریان می‌رسد ، به جای حوض پر از آب با چند ماهی قرمز کوچولو که مشغول بازی با آب فواره هستند متوجه دو گربه زشت و کثیف می‌شوی که کف حوض بدون آب دراز کشیده‌اند و با چشمهای وحشی به تو خیره شده‌اند . با دیدن این ، صحبت دلت به هم می‌خورد و کمی عصبی می‌شوی . بعد از نشستن دست و صورتت ، از پله‌های عمارت آدریان بالا می‌روی . در یک لحظه به مغزت می‌رسد که بهتر است به جای استفاده از روسری سورمه‌ای خودت با یک روسری سفید به داخل آدریان بروی . به طرف کمد کلاه‌ها و روسری‌های سفید می‌روی و به این فکر می‌کنی که چه آدم‌های نیکو کاری وجود دارند که این کلاه و روسری‌ها را به مکان‌های زیارتی و مقدس اهدا کرده اند و الان هنگامی که در کمد را باز می‌کنی با صحنه‌ای روبرو می‌شوی که باور کردنی نیست ، تمامی کلاه‌ها و روسری‌ها به طرزی تا مرتب و کثیف و چروک روی هم ریخته شده‌اند و به تو پوزخند می‌زنند . کناره‌های کمد پر از گرد و خاک است . بدون اینکه به آنها دست بزنی به روزی خودت ـ راضی می‌شوی و بعد از باز کردن در آدریان ، به طرف مکان نگاهداری آتش می‌روی ، ولی آتشی وجود ندارد ، حتی کنده‌ای

هم نمی‌سوزد . از همه این‌ها می‌گذری و به طرف قفسه کتاب اوستا می‌روی ، ولی برایت قابل توجیه نیست ، همه کتاب‌ها به صورت تا منظم پخش قفسه‌ها هستند و روی چند تا از آن‌ها گرد و خاک به چشم می‌خورد ، از بوی اسفند و کندر هم خبری نیست . دیگر تحملت تمام شده است ، بعد از مدتی به خودت تسلط پیدا می‌کنی . پیش خودت می‌گویی ، اگر کسانی که وظیفه‌ی اصلی شان نگهداری از آتش مقدس و جلوگیری از خاموش شدن آتش است ، وظیفه‌شان را انجام نمی‌دهند ما باید این کار را انجام دهیم چون تک تک ما زرتشتی هستیم و این کار یکی از اصلی‌ترین وظایف ما ست . با این فکر به طرف در می‌روی تا آتش را روشن کنی ، اما در باز نمی‌شود. در همان حال هستی که موبدی با لباسی نه چندان سپید را می‌بینی که به طرفت می‌آید ، خوشحال می‌شوی و با لبخندی بزرگ می‌گویی ، قبل از جواب دادن می‌گوید چه کار می‌کنی ؟ به باور کردنی نیست ، تمامی حرفت را تمام نکردی که می‌گوید : تو نمی‌توانی این کار را انجام دهی و این وظیفه ماست و ما می‌دانیم کی آتش را روشن کنیم و چه کاری درست است و چه کاری اشتباه ! و با این حرف با حالتی عصبانی تو را ترک می‌کند و تو را با یک دنیا وحشت و سردرگمی تنها می‌گذارد .

یادت می‌رود برای چه به آنجا آمده‌ای ، تا آنجا که یادت است آمده بودی تا آرامش پیدا کنی ، تا با خیالی آسوده اوستا بخوانی و سوختن کنده را تماشا کنی و بوی عود و کندر تو را مست می‌کند و همه ناراحتی ـ هایت را فراموش کنی . ولی از ابتدای ورود به آدریان نه تنها هیچ کدام از این صحنه‌ها را ندیدی بلکه با صحنه‌هایی بدتر هم مواجه شدی .

بعد به فکر فرو می‌روی ، آخر چرا ؟ چه بر سر ما آمده که تا این حد بی مسوولیت و خود خواه شده‌ایم .

چرا این چنین شده ایم ؟ چرا باید این طور باشد .

مگر نه اینکه اینجا مکانی است مقدس و اهورایی ، ... ، چرا نسبت اوستا و سفید ، پس کجا رفت شعله‌های رقصان آتش مقدس ، کجا رفت آن نوای دل انگیز اوستا ، کجا رفت آن بوی خوش آرامش دهنده ، کجا رفت آدریان مقدس و پاک ما . مگر ما چه کم از پیشینیان خود داریم و چرا نباید وظیفه خود را که همانا نگهداری و تمیز نگه داشتن مکان‌های مقدس و زیارتی است انجام دهیم . اگر پیشینیان ما این وظیفه را انجام داده اند و ما اینگونه هستیم ، پس وای به حال آیندگان ما .

چشم‌ها را باید شست ، جور دیگر باید دید.

به امید روزی که همه ما چه زن و مرد ، چه پیر و جوان کمی به خود بیاییم وجدان جمعی ما بیدار شود و با تمیز نگه داشتن مکان‌های پاک و حفظ آداب و رسوم زیبای کهن ایران الگوی خوبی برای نوجوانان و نسل های بعدی خود باشیم . پس به امید به فردایی بهتر و وجدانی آرامتر .

برایش توضیح می‌دهی اما هنوز حرفت را تمام نکردی که می‌گوید : تو نمی‌توانی این کار را انجام دهی و این وظیفه ماست و ما می‌دانیم کی آتش را روشن کنیم و چه کاری درست است و چه کاری اشتباه ! و با این حرف با حالتی عصبانی تو را ترک می‌کند و تو را با یک دنیا وحشت و سردرگمی تنها می‌گذارد .

روزنامه

بوپر

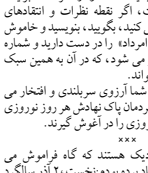

b.OO/p.AR

زندگی آتشگهی دیرینه،
پابرجاست
گر بیفروزی اش
رقص شعله‌ها در هر کران
پیداست
ورنه خاموش است
...و خاموش، گناه
ماست.

نزدیک به ۲۰۰ روز است که خلاصه یادداشت‌های روزنامه ام در« امرداد» چاپ می‌شود.نامه ها، نظرها، انتقادها و خوشامدگویی های بسیاری از سوی خوانندگان محترم برایم فرستاده شده است و از این بابت خوشحالم.

از خدا می‌خواهم که یاری ام کند تا بتوانم این یادداشت‌ها را ادامه دهم.

درنگارش« روزنامه» ، محور اصلی را مسایل فرهنگی قرار داده ام تا شاید بتوانم تاثیری در دیدگاههای فرهنگی جامعه داشته باشم.هم چنین جای جای اشاره ای داشته ام به مسایل و دردهای اجتماعی که بی شک زاییده نقاط کور بحران های فرهنگی اند.

دلم می خواهد همچون گذشته این یادداشت ها را ادامه دهم.دلم می خواهد هر روز به یاد گذشته و در فکر شما، پیرانتان بنویسم.سپاس خواهم داشت، اگر نقطه نظرات و انتقادهای خودتان را برایم بفرستید.سعی کنید، بگویید، بنویسید و خاموش نباشید.شماره آخر سال ۸۱ام امرداد» را در دست دارید و شماره جدید در فروردین ۸۲ منتشر می شود، که در آن به همین سبک ادامه[روزنامه» را خواهید خواند.

با شادمانی نوروز، برای شما آرزوی سربلندی و افتخار می کنم و امیدوارم ایران عزیز و مردمان پاک نهادش هر روز نوروزی تازه بیابند و شاهد شادی و پیروزی را در آغوش گیرند.

×××

روزها آنقدر به هم نزدیک هستند که گاه فراموش می شوند.سه مناسبت مهم را از یاد برده بودم:نخست،۲ آذر سالگرد درگذشت استاد ذبیح بهروز در سال ۱۳۵۰ خورشیدی، و دیگری روز ۲۰ بهمن، سالروز تولد ابراهیم پورداوود و بالاخره ۲۲ بهمن سالگرد در گذشت عباس اقبال آشتیانی.

ذبیح بهروز در ۲۶ تیر ۱۲۶۹ خورشیدی در تهران به دنیا آمد.دودمانش از ایل شاملو بودند که در نیشابور زندگی می‌کردند.پدرش پزشکی ماهر، ریاضیدان، ادیب و خطاط بزرگ دوره قاجار بود.مجموعه« آریان کوده» را ذبیح بهروز و صادق هدایت در نظر داشتند منتشر کنند و بعد از او به وجود آمدند(انجمن ایرانویج) ، هیجده جلده ایران کوده» منتشر شد، که آخرین آنها تقویم نوروزی شهریاری از بهروز است.دو جلد کتاب او به تازگی به کوشش دکتر علی حصوری توسط نشر چشمه به چاپ رسیده است.برای شرح زندگی او و آثارش مراجعه کنید به کتاب پژوهشگران معاصر ایران ج ۲.

ابراهیم پورداوود در روز آدینه ۲۰ بهمن ۱۲۶۴ خورشیدی در رشت به دنیا آمد و بامداد روز یکشنبه ۲۶ آبان ۱۳۴۷ خورشیدی، وقتی چون روزهای دیگر سراغ پورداوود را در کتابخانه و در میان انبوه رساله ها و کتابهایش گرفتند، پیکر سردش را پشت میز کارش یافتند.

تمام عمر پورداوود به خاطر ایران صرف شد.او به خاطر ایران زیست، به خاطر ایران کار کرد و جز ایران ندید ونشنید و نخواست و هیچ سطری از نوشته هایش از عشق شور انگیز او به وطنش خالی نیست. می سراید:

اگر پرسی ز کیش پورداوود جوان پارسی ایران پرستند

پیشنهاد می کنم تولد پورداوود، روز۲۰ بهمن به نام« روز ملی ایران شناسی» نامگزاری شود.

استاد عباس اقبال آشتیانی فرزند محمدعلی آشتیانی در سال ۱۲۷۷ خورشیدی در شهر آشتیان دیده به جهان گشود.او از دانشگاه بریتن پاریس لیسانس ادبیات گرفت.علاقه فراوانی به زبان و ادبیات فارسی داشت، از این رو مجله ای به نام« یادگار» - را انتشار داد(به مدت پنج سال).کتاب « تاریخ مغول» او شهرت دارد.اقبال آشتیانی در سال ۱۳۳۴ خورشیدی در شهر رم ایتالیا درگذشت.

شنبه ۲۶ بهمن ۸۱:

دیروز مراسم معرفی فرهنگ فارسی هشت جلدی سخن که حاصل ۸/۵ سال کار گروهی ۱۰۰ نفر از لغت شناسان و فرهنگ نویسان زبان فارسی است ، با حضور جمعی کثیر از چهره های شاخص ادب و فرهنگ فارسی ، ناشر و سرپرست و محققان این اثر در هتل لاله تهران برگزار شد.ایرج افشار و عبدالرحیم جعفری(مدیر سابق انتشارات امیرکبیر)در این جلسه سخنرانی کردند.دکتر حسن انوری سرپرستی این فرهنگ را به عهده داشته است .

بهترین های جشنواره فیلم فجر معرفی شدند.در این مراسم از« داریوش مهرجویی» تجلیل شد.

روزنامه « اعتماد» در صفحه ۷ نوشته ای دارد به نام« جان باختگان زرتشتی» جالب و خواندنی ست.

امروز سالروز درگذشت الکساندر پوشکین ، شاعر و داستان سرای روسی است .

یکشنبه ۲۷ بهمن ۸۱:

وکیل مدافع سید هاشم آقاجری ، استاد دانشگاه ، با اعلام اطلاع از نقض حکم دادگاه‌گفت:امیدوارم دکتر آقاجری هر چه زودتر آزاد شود.

دو جلد فرهنگ ، یکی پهلوی به فارسی و دیگری فارسی به پهلوی نوشته شاهردان دکتر بهرام فره وشی از سوی دانشگاه تهران منتشر شده است.این کتاب ها ، سالها نایاب بودند.دکتر فره وشی از استادان دانشگاه بود و سالهای پایان سلطنت پهلوی ، مدیر مرکز انتشارات دانشگاه تهران شده بود.در مدت سرپرستی او در انتشارات دانشگاه ، کتابهای استاد پورداوود توسط دانشگاه تهران منتشر شد.دکتر فره وشی از شاگردان استاد پورداوود بوده است.

دوشنبه ۲۸ بهمن ۸۱:

شبدم که دوره جدید مجله « وهومن» به مدیر مسئولی افلاتون ضیافت به زودی منتشر می شود.دردوره جدید قرار است، مجله به صورت یک مجله تخصصی ایران شناسی و درباره تاریخ و فرهنگ ایران باشد.اولین شماره« وهومن» بهمن ماه ۱۳۷۰ به سردبیری بوذرجمهر پرخیده منتشر شده بود.

شنبه ۲۹ بهمن ۸۱:

اولین پیش شماره روزنامه« نسیم صبا» منتشر شد.

سالگرد درگذشت بزرگ علوی برگزار شد.بزرگ علوی متولد۱۲۸۲ بود و در سال ۱۳۷۵ در آلمان درگذشت.از او آثار متعددی از جمله همدان ، گیله مرد، چشمهایش و ورق پاره های زندان به یادگار مانده است.او در کنار صادق هدایت و صادق چوبک از پیشکسوتان داستان نویسی ما به شمار می رود و حق زحمات او به دلایل گوناگون، چنانچه بایسته است، ادا نشده است.اغلب آثار علوی ، با کیفیت واقع گرایی انتقادی نوشته شده که یکی از شاخه های مهم مکتب واقع گرایی است.

۲۹ بهمن جشن اسفندگان و روز مادر است که بسیار عزیز است.

چهار شنبه ۳۰بهمن ۸۱:

امروز زادروز داستان نویس بزرگ ایران، صادق هدایت است.او در سال ۱۹۰۲ میلادی متولد و در ۵۱ سالگی ، در فرانسه خودکشی کرد.داستان نویسی ایران باآثار او وارد عصر تازه ای شد.معروف ترین اثر او « بوف کور» می باشد.

امسال صدمین سال درگذشت امیل زولا داستان نویس فرانسوی است.زولا در سال ۱۸۴۰ در پاریس به دنیا آمد و درسال ۱۹۰۲ بر اثر مسمومیت ناشی از بسته شدن لوله بخاری درگذشت.از او ۲۸ رمان کامل، هشت جلد مجموعه مقالات، سه جلد داستان کوتاه و یک جلد نمایشنامه باقی مانده است. «ژرمینال» از به یاد ماندنی ترین آثار اوست.

پنج شنبه ۱ اسفند ۸۱:

روزنامه « آفتاب یزد» در ستون یادداشت خود با عنوان تمرین دموکراسی ، به ناکارآمدی شورا در اولین دوره اشاره می کند و از مردم می خواهد با اولین تجربه ناامید نشوند و با آمدن به پای صندوق های رای ، دوباره «دموکراسی را تمرین کنند. نویسنده در این ستون نوشته است:اگر قبول داشته باشیم که هر عمل و کنشی در اثر استمرار و تمرین تهذیبه می گردد، سزاوار است ما قبول کنیم ایران برای تحقق دموکراسی به تمرین وممارست بسیار، هم از سوی مسئولین هم از سوی مردم نیاز دارد.از طرفی دیگر سعی و تلاش بعضی که به دست گرفتن قدرت را مشروط به عدم حضور مردم در پای صندوق رای می دانند، بر این پایه استوار است که هر چه بیشتر این انتخابات را کمرنگ جلوه داده و با بی اهمیت توصیه کردن آن و بزرگنمایی نقاط ضعف شوراها، مردم را از حضور موثر و پر قدرت در پای صندوق های رای منصرف سازند.

جمعه ۲ اسفند ۸۱:

استاد محمدرضا شجریان در تدارک اجرای برنامه ای به رهبری لوریس چکناواریان است.

او که در هفتمین شب برپایی هیجدهمین جشنواره موسیقی فجر برای دیدار از برنامه گروه فرانسه به تالار وحدت آمده بود، در حین خارج شدن از تالار و در حالی که علی مرادخانی همراهی اش می کرد، در پاسخ به سوالی در خصوص دعوت شدنش به جشنواره گفت:من اسفب به دعوت سفیر فرانسه برای دیدن اجرای این گروه آمده ام و اگر هم جشنواره از من دعوت کند، نه اسال و نه سالهای بعد به جشنواره نخواهم آمد.شجریان درباره توافق هایی با لوریس چکناواریان برای اجرای یک برنامه در ارکستر خبر داد.گفتنی است آخرین کاست محمدرضا شجریان با عنوان«فریاد» از مرکز موسیقی وزارت ارشاد مجوز گرفته است.گفته می شود این کاست یکی از متفوات ترین کارهای شجریان خواهد بود.در این کاست از اشعار فریدون مشیری، خیام ثالث و شفیعی کدکنی استفاده شده است.

شماره جدید مجله«همستی» به کوشش دکتراسلامی ندوشن منتشر شد.مقالات خواندنی بسیار دارد.

شنبه ۳ اسفند ۸۱:

اولین شماره روزنامه « یاس نو» ، امروز منتشر شد.این روزنامه، ارگان غیر رسمی جبهه مشارکت است و به جای روزنامه[نوروز» که توقیف شد، منتشر می شود.روزنامه رسمی این جبهه به نام « مشارکت» حدود سه سال پیش توقیف شد.

امروز سالگرد کودتای رضاشاه، در سال ۱۲۹۹ بر علیه حکومت احمد شاه قاجار است.در این باره یادداشتهای سلیمان بهبودی که چند سال پیش از طرف انتشارات« طرح نو» چاپ شده ، کتابی خواندنی و ماندنی ست.

یهودیان زندانی در شیراز مورد عفو قرار گرفته و آزاد شدند.

یکشنبه ۴ اسفند ۸۱:

تبلیغات انتخاباتی شوراها به حداکثر رسیده است.خیابان ها ، دیوارها ، روزنامه ها و ...همه پر از شعار است که:چه ها نخواهیم کرد! کاش یکبار هم برای ما می گفتند که:چه ها خواهیم کرد!

« زیر خط قرمز» ابراهیم نبوی در روزنامه« همبستگی» - خواندنی ست.در شماره امروز همبستگی ، نبوی « مصاحبه سرگشاده با اکثریت خاموش»دارد، جالب است!

سر کار فهرست پولدارهای جهان توسط یک مجله آمریکایی منتشر می شود.امسال هم نام ۴۹۷ نفر پولدار جهان برای اطلاع ما اعلام شده است!میانگین ثروت این افراد۱/۳ میلیارد دلار آمریکاست.اولین ، هنوز هم [ویلیام بیل گیتس]صاحب میکروسافت با ثروت ۸/۵۲ میلیارد دلار آمریکایی می باشد.می گویند تنها فرد ایرانی در این فهرست کسی است که سایت(EBAY) را راه اندازی کرده است.

دوشنبه ۵ اسفند ۸۱:

محسن سازگارا، استاد دانشگاه، روزنامه نگار و تحلیلگر مسایل سیاسی، شنبه شب از زندان آزاد شد.عکس او به عنوان شهردار تهران به در دیوار شهر نصب شده است.سازگارا از بنیان گزاران روزنامه« جامعه» بود، که چند سال پیش توقیف شد.یادم می آیددر حدود سالهای ۴۷-۴۸ ، یک همکلاسی داشتیم در دبیرستان فیروزبهرام به نام «سازگارا» ، که شاگرد اول بود و همه مدرسه را تحت تاثیر نمرات و اخلاق و رفتار خود قرار داده بود.هنوز نوشته هایش در سال اول دبیرستان در نظرم است.اشناهایی می نوشت که معلم ادبیات را میخکوب می کرد و این همان محسن آقاست!

علیرضا مشایخی ، رهبر ارکستر موسیقی نو ، به ایسنا گفت:به عنوان یک متخصص می گویم که کمترین دلسوزی در مورد تعلیم و تربیت موسیقی انجام نمی شود و اگر اتفاقی می شود آن قدر ناچیز است که بیشتر حالت خنده دار دارد.مشایخی که در عرصه موسیقی تقریبا یک نسل از آهنگسازان معاصر را تربیت کرده است ، علم ستیزی آن هم در سطوح دانشگاهی را[مقوله تاسف بار دیگری از نظر تعلیم وتربیت دانست.وی گفت:من مجبور شدم جلسه ای را در دانشگاه تهران ترک کنم ، زیرا یکی از استادان شروع به بیان الفاظ رکیک در مورد مفاخر علمی جهان مثل نیوتن و اینشتین کرد.شما هر کجای دنیا بگویید یک استاد دانشگاه از تهران در خصوص دانشمندانی مثل اینشتین در یک جلسه دانشگاه رکیک صحبت کرده است، اول که آنها باور نمی کنند، دوم اینکه از خود می پرسند دانشگاههای ایران چگونه دانشگاههایی هستند؟!

امروز سالروز تولد ابن بطوطه، سفرنامه نویس مشهور است.توصیه می کنم سفرنامه او را که در دو جلد منتشر شده، حتما بخوانید.

سه شنبه ۶ اسفند ۸۱:

امروز، در روزنامه ها ، همه از دموکراسی و شوراها حرف می زنند.می گویند شورا گامی در جهت دموکراتیک کردن شهر است و...در شهر همه جا می بینیم نوشته‌اند:«شوراها بنیان دموکراسی» .

علیرضا سمیع آذر، مدیر موزه هنرهای معاصر، گفتگویی دارد باایاس نو» ، که قسمت اول و دوم آن در شماره‌های یکشنبه و دوشنبه روزنامه منتشر شده بود، خواندنی است.

به راستی ما در جامعه زرتشتی نیاز به « موزه» داریم آن هم از نو منحصر به فرد آن وبسیار کسان به دنبال آن بودند و هستند. از فعالان ایجاد موزه پرویز فروهر ، از تهران و مهران غیبی از کرمان هستند، که متاسفانه از حمایت کمی برخوردارند.ماباید ابتدا فرهنگ موزه داشتن را در مردم بپرور

آخرین چهارشنبه سال

مجموعه آیین‌های نوروزی با چهارشنبه سوری آغاز می گردد. چهارشنبه سوری همانند جشن های سده ، آذرگان و شهریورگان از جشنهایی است که با افروختن آتش همراه است آن جشن را سوری هم می نامند .

چون در ایران کهن روزهای هفته رایج نبوده ، از اینرو آتش افروزی ، پیش از نوروز ، درست پیش از آغاز جشن همسپتمدم یعنی در سیصد وشصتمین روز سال که آغاز روزهای گاسانیک یا پنجه ور راست انجام می گرفته ، ایرانیان بر این باور بودند که فروهرهای نیاکان در آغاز این روزها نه زمین فرود می آیند و نیک روزی و برکت برای خاندان به همراه می آورند .

پس مردمان همگی از پیر و جوان با تنی پاکیزه و جامگانی نو آتش ها را برای راهنمایی فروهرهای درگذشتگان در آغاز شب برفراز بام یا صحن خانه ها می افروختند تا فروهرها در روشنی و فروغ راه خاندان خود را بازیابند و به سوی خانه شتابند ، قدم رنجه فرمایند و به سپیدی بخت بازماندگان خویش بنگرند و هرای برکشند که آری ما نیز در محفل شما حاضریم و این گران جانی شما را در نگهبانی فرهنگ و آیین پاس می داریم .

بدینسان در سرزمین اهورایی ما در هر گذرگاهی و کوی و دیاری به هنگام جشن چهارشنبه سوری ، آتش می افروختند ، اهورامزدا را ستایش می کردند و به شادمانی و پایکوبی می پرداختند.

تعداد گله های آتش می بایستی به شمار مقدس هفت امشاسپندان یا به شمار سه که نمایندهٔ شعار مقدس اندیشه نیک ، گفتارنیک ، کردارنیک است و یا به شمار یک که نمودار وحدت اهورا است باشد.

در زمان ساسانیان به دور این آتش شادی و پایکوبی می کردند و هیچگاه از روی آن نمی جستند زیرا جستن از روی آن بی حرمتی به آتش مقدس بود ، بلکه هفت یا سه بار در برابر هر تودهٔ آتش خم می شدند و آیین نیایش به جای می آوردند و سپس در کنار آن به شادی می پرداختند .

به گفتهٔ روانشاد پورداوود : « در جشن چهارشنبه سوری پریدن از روی آتش و ناسزایی چون : سرخی تو از من ، زردی من از تو گفتن از روزگارانی است که دیگر ایرانیان مانند نیاکان خود ، آتش را فروغ ایزدی نمی‌دانستند و از کارهای روزگاران پس از اسلام است . »

برگزاری این جشن مانند دیگر جشن‌ها و

آیین‌ها نه تنها در چند قرن اول اسلام از یاد نرفته ، بلکه در نخستین دوره‌های اسلامی بهانه‌ای برای یک قیام سیاسی گشت و در این روز سنتی و ملی ، ایرانیان برای رهایی از زیر یوغ بیگانگان قیام کرده‌اند و جنبشی ملی پدید آمده است و در تمام سیزده قرنی که از اسلام می گذرد این جشن که بعدها در سه شنبه شب پایان سال برجای ماند ، تا به امروز در میان همهٔ طبقات مردم برپا می‌شود و هنوز پایدار است . از دیگر آیین‌های شب چهارشنبه سوری می‌توان به فال کوزه ، فالگوش ، قاشق‌زنی ، کجاوه‌بازی ، شال‌اندازی ، گل‌نذری ، کوزه شکستن ، شیر سنگی ، پختن حلوا و ... اشاره کرد .

اگر امروز مردمان ایران زمین نوروز و مهرگان و سده و چهارشنبه سوری را جشن می گیرند و باید هم بگیرند ، از آن جهت است که مجموعه ی همین آداب و رسوم است که ملیت ما ایرانیان را تشکیل می‌دهد . زنده نمودن جشن‌های قدیم روح میهن‌پرستی را که از صفات برتر ایرانیان است در افراد تقویت نموده و خاطرات روزگاران سرافرازی و فرخندگی ایرانیان را در دلها زنده نگه می‌دارد.

به نگهبانی این آیین‌ها پسندیده که خود پیوند دلها را به وجود می‌آورد ، گام استوار سازیم .

خجسته زادروز اشوزرتشت اسپنتمان پیامبر ایران زمین

ماه فروردین در نزد ما زرتشتیان یکی از ماه‌های پرارج و تاریخی است زیرا که افزون بر رستاخیز جهان مادی سرآغاز زندگی مینوی است ، چون در ششمین روز این ماه ، خورداد و فروردین اشوزرتشت اسپنتمان پیامبر ایران‌زمین از مادر زاده شد .

بخورداد روز و مه فروردین

پدید آمد آن رهبر پاکدین

آری یکی از خجستگی‌های ماه فروردین همین روز خورداد است ، از اینرو ششم فروردین از روزگار باستان پیوسته ارج و ارزش ویژه‌ای داشته است و نامهای گوناگون ، نوروز خورداد ، نوروز بزرگ ، نوروز شاهی ، نوروز سلطانی یا نوروز خاص خوانده می شده و به روایتی بسیاری از رویدادهای نیک و سرنوشت ساز نیز در این روز روی داده است و به پیروی از بزرگداشت همین روز است که گروهی از مسیحیان ایرانی برخلاف دیگران زادروز مسیح را ششمین روز ژانویه به سال نو خود جشن می گیرند.

در یکی از نوشته‌های ادبیات مزدیسنی درباره این زادروز چنین آمده است : "زرتشت به هنگام زاده شدن بجای گریستن لبخند زد و پدر و مادر و نزدیگان خود را در شادمانی بی‌پایانی فرو برد . " همراه با آنچه اخترشناس سالخورده درباره آینده این نوزاد گفته بود ، شادمانی ژرف در دل پاکان و اندوهی گران در دل ناپاکان و بداندیشان پدید آمد .

خدای زرتشت سرچشمهٔ نیکی و پاکی و آفریننده‌ای است بخشنده و مهربان . یکتاپرستی در این دین بگونه‌ای بسیار زیبا و دل‌انگیز جلوه‌گری می‌نماید ، دیدگاه آن پیامبر بزرگ و فلسفه‌های سازندهٔ او درباره گیتی و مینو چون فروغ خورشید به جهان تیره و تار آن روز روشنائی ، گرمی و امید بخشید که با گذشت هزاران سال هنوز آن فروغ جاودانی چشم‌ها را خیره می‌کند.

●●● یادها و یادگارها

● فوری یک کاسه دوغ آوردند و آقا علی قاشق قاشق آن را به دهان بهرام بمان ریخت .وقتی کاسه دوغ تمام شد برخاست و گفت: تا شب هرچه می‌توانید ماست و دوغ به ارباب بهرام بدهید . فردا صبح خوب می شود . آقا علی ویزیت نگرفت و رفت . بهضی ها گفتند : کار بهرام بمان تمام است ولی عده ای هم گفتند : دستور آقاعلی را عمل کنید چون بی جهت حرفی نمی زدتا شب ماست و دوغ به بهرام دادند و فردا صبح پدرم که به دیدن او رفته بود با خوشحالی به خانه آمد و گفت : بهرام چشمانش را باز کرده و خیلی بهتر شده . بعد از دو روز به کلی خوب شد و همه گفتند آقا علی بهرام بمان را با دوغ از نیمه راه آن دنیا برگرداند .

بهرام بمان مردی آزاده و بزرگوار و خیرخواه بود در شکسته بندی و جا انداختن استخوان ها و مفاصل در یزد مانند نداشت . هر شکستگی و در رفتگی را به مهارت جا می انداخت . این خدمت را مجانا و محض رضای خدا انجام می داد و در تمکام مدت عمر دیناری نگرفت و هدیه ای نپذیرفت . حتی دوای مخصوص جا انداختن را هم خودش می داد . کمتر خانواده ای در یزد بود که حداقل یک نفر از اعضای آن به بهرام بمان مراجعه نکرده باشد . جمشید پیشدادی در خاطرات ۳۶۵ روز خود می نویسد : یک روز در بین چرخ‌زدن پایم در لنگ گیر کرد و یک پهلو به دیواره گود زورخانه افتادم و از زیادی درد از حال رفتم . دوستان آبی به صورتم زدند و مرا به حال آوردند . ولی توانایی حرکت یک دست و شانه‌ام را نداشتم . خدا بیامرزد شاه‌بهرام نوذری که مرا بر ترک دوچرخه سوار کردند و نزد بهرام بمان بردند . بهرام در آن زمان پیرمردی بود که بیمار هم شده بود و به سبب بیماری سینه پهلو در بستری خوابیده بود. دست آخر هم با همان درد سینه جهان را بدرود گفت .

آن زمان پنی‌سیلین به گفته آنورژیها دوای توی یخ در یزد وجود نداشت . خیلی ها از سینه پهلو می‌مردند از جمله پدر من و شادروان اردشیر عدالت و ده‌ها نفر دیگر که در یکسال از همین درد درگذشته اند . به در خانه بهرام رسیدیم . زن بهرام در را گشود و به ما خبرداد که بهرام به سبب بیماری نمی‌تواند کمکی به ما بکند .

ولی ما بهرام را می شناختیم

و اطمینان داشتیم اگر در حال مردن هم باشد دست رد به سینه ما نخواهد نهاد. روی این شناسایی خدابیامرزد خدایار هرمزدیار بلند که خود را بعد با دوچرخه به خانه بهرام رسانیده بود می‌دانست چگونه نرم گفتگو کند. گفت : شما مهر ورزید و به بهرام خبر بدهید. اگر او ما را نپذیرفت به جای دیگر می‌رویم . زن بهرام که در پاکدلی دست کمی از بهرام نداشت . بهرام را از آنچه گذشته بود آگاه کرد و همانگونه که فکر می‌کردیم بهرام ما را پذیرفت ولی به راستی حالش خوب نبود و توانایی بلند شدن از رختخواب را نداشت . شادروان بهرام نوذری و خدایار هرمزدیار کمک کردند و بهرام را به حال نشسته درآوردند . بهرام به رستم پرتوی گفت : دست مرا بگیرد و ببرد بالای سرم و آنجا دستم را به دست او بدهد . فریاد من بلند شد ولی بهرام به رستم گفت : ببر بالا - او با یکدستش دست مرا گرفت و با دست دیگرش اشکهای مرا پاک کرد و با سخنان مهرآمیز مرا سرگرم نمود . آنگاه یکمرتبه دست مرا رها کرد که با جیغی بلند که کشیدم دستم پایین افتاد. پایین آمدن دست همان بود و به جای خود رفتن استخوان جابه جا شده همان ـ بهرام که همه ما را می‌شناخت به من گفت : خانه که رفتی به زربانو (مادرم) بگو به دستت روغن و زردچوبه بمالد . او می‌داند چه کند . سپس رو به یارانم نمود و گفت : بچه‌ها ، دستش را گرم بگیرید و او را به خانه ببرید . از بهرام سپاسگزاری کردیم و از خانه‌اش بیرون آمدیم . این واپسین دیدار من و دوستانم با بهرام بود و او دو روز بعد جان را به جان‌آفرین داد. روانش شاد باد که با ما اینگونه پاکدلیها را بیاموزیم . من از چیره‌دستی بهرام خاطره‌ی دیگری دارم که آن را برای نمونه انسان‌دوستی و پاکدلی نیاکان در اینجا می نویسم . او یک زرتشتی پاکدل بود که یکی از سنتهای نیک نیکان را پاس می‌داشت .

آن روزها در بیشتر شهرهای ایران مسیوهای مذهبی (عیسوی) بیمارستان و مدارس برپا کرده بودند و به کار تبلیغ می‌پرداختند . در یزد هم در خانه شادروان رستم شاه‌جهان بیمارستانی به نام مرسلینی به وجود آورده بودند و خانم میس آیدین هم مدرسه‌ای باز کرده بود که بیمارستان بگونه‌ای رایگان را به دریافت وجه کمی . بیماران را درمان می‌کردند و مدرسه هم شماری شاگرد می‌پذیرفت و برنامه رسمی همراه با یادگیری انگلیسی به دانش‌آموزان می‌آموختند. روشن است که برنامه دینی و تبلیغی هم یکی از برنامه‌های ویژه اینگونه مدارس بود .

خوانندگی ها

طناب کامپیوتری

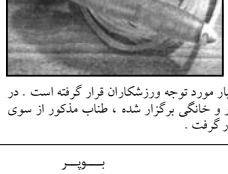

همه چیز دیده بودیم الا طناب کامپیوتری که اکنون به بازار عرضه شده است . اکنون طناب‌زدن هم شکل و فرم تازه‌ای به خود گرفته است . با طناب‌زدن تعداد طناب‌زدنها ، سرعت طناب زدن و همچنین کالری مصرف شده بدن شما بر روی یک صفحه نمایش کوچک LCD ظاهر می‌شود. وسیله مذکور بسیار مورد توجه ورزشکاران قرار گرفته است . در نمایشگاهی که اخیراً از وسایل نوظهور و خانگی برگزار شده ، طناب مذکور از سوی بازدیدکنندگان مورد استقبال فراوان قرار گرفت .

دبیر سرویس: آرش کسروی
پست الکترونیکی: E.mail: amordadmardom@hotmail.com
Amordad Vol.1 No.24 Tuesday Mar.11.2003

همکاران : الیکا بقایی ،شاه بهرام پارکی ، آرمیتا خوشرو، پری‌ناز رستمی ، سپیده رنجبر، پری کیومرثی ، کیوان هور، شاهرخ تهمورث زاده ، شهرزاد دهمبود

سیمرغ

درد قفسه صدری و سکتهٔ قلبی را بهتر بشناسیم

قلب هم مانند تمام اعضای بدن برای دریافت اکسیژن و دفع دی‌اکسید کربن دارای سرخرگ و سیاهرگ است .

سرخرگ قلب که اکسیژن را از طریق خون به قلب می‌رساند به مرور زمان و تحت تأثیر فاکتورهای خطر ، حاوی رسوبات چربی می شود که منجر به تنگ شدن آن می شود . اگر این تنگی از حد مشخصی بگذرد باعث کاهش محل اکسیژن به قلب می شود که این مشکل خود را به صورت درد قفسه صدری (آنژین صدری) نشان می دهد . این درد معمولاً بصورت احساس سنگینی ، فشار ، گرفتگی و یا سوزش در پشت ، زیر و سمت چپ جناغ سینه می باشد که می تواند برفک ، شانه ، پشت و باز هم انتشار داشته باشد . معمولاً در اثر فعالیت ایجاد می شود به مدت چند دقیقه (معمولاً کمتر از ۲۰ دقیقه) طول می کشد و با استراحت و قرص زیرزبانی پس از چند دقیقه بهتر می شود .

سکتهٔ قلبی حالتی است که در آن به علت تنگ شدن بیش از حد و گاهی حتی بسته شدن سرخرگ قلبی ، عضلهٔ جدار قلب آسیب غیرقابل برگشت می‌بینند که معمولاً باعث درد شدیدتر (اغلب در زمان استراحت) و طولانی‌تر (بیشتر از ۳۰ دقیقه) به همراه تهوع و استفراغ ، تنگی نفس ، اضطراب ، تعریق ، ضعف و بی حالی می شود .

فاکتورهای خطر شامل سیگار ، چاقی ، بی‌تحرکی (پشت مزنشینی) ، کلسترول بالا ، فشارخون بالا ، بیماری قند (دیابت) ، سن بالا ، جنس مذکر (و سابقهٔ خانوادگی می‌باشند .

در سماره‌های آیندهٔ هفته نامهٔ امرداد در مورد فاکتورهای خطر و روشهای کنترل آن بیشتر بحث خواهد شد .

فشارخون و علل افزایش آن را بهتر بشناسیم

خون برای اینکه در رگهای بدن جریان پیدا کند نیازمند فشاری است که این فشار توسط قلب تأمین می شود . قلب ابتدا باز می شود و حفره‌ی درون آن گشاد می شود و در نتیجه خون از طریق سیاهرگها وارد حفره‌ی قلب می شود . سپس قلب جمع می شود و حفره‌ی درون آن تنگ می شود و در نتیجه خون با فشار وارد سرخرگها می شود . این فشار معمولاً بصورت ۲ عدد بیان می شود که عدد اول (بزرگتر) مربوط به زمانیست که قلب جمع می شود و خون را در درون سرخرگها می فرستد و عدد دوم (کوچکتر) مربوط به زمانیست که قلب باز می شود . فشارخون طبیعی در افراد معمولاً کمتر از ۱۳ بر ۵ و ۸ می باشد (گاهی بصورت ۱۳۰ بر ۸۵ هم بیان می شود) و از فشارخون ۱۴ بر ۹ بالاتر به عنوان بیماری فشارخون بالا مطرح می شود .

همانطوری که در قسمت بالا آمد، فشارخون بالا یکی از فاکتورهای خطر برای جمع شدن رسوبات چربی در سرخرگهای قلبی و در نتیجه سکته‌ی قلبی می باشد . علاوه بر این فشارخون بالا به عنوان فاکتور خطر برای رگهای مغز (سکته‌ی مغزی) ، کلیه (نارسایی کلیه) چشم (خونریزی قسمت خلفی چشم و کوری) و سرخرگهای دست و پا (تنگی و کاهش محل اکسیژن برای دست و پا) می باشد .

برای حدود ۹۵ـ ۹۰٪ از بیماران با فشارخون بالا علت مشخصی نمی توان پیدا کرد بلکه مجموعه‌ای از عوامل دست به دست هم می‌دهند و باعث این مشکل می شوند که این عوامل شامل سیگار ، چاقی ، مصرف نمک زیاد ، مصرف الکل ، استرسها و فشارهای عصبی و روحی ، شرایط زندگی کم تحرک ، افزایش سن ، جنس مذکر ، نژاد و سابقه‌ی فامیلی می‌باشند .

با کمی اندیشیدن درمی‌یابیم که ، ترک سیگار ، کاهش وزن ، کاهش مصرف نمک (نمکی که در هنگام پختن غذاافزوده می شود معمولاً کافی است و استفاده از نمک اضافه در زمان خوردن إذا

بیش از نیاز روزانه‌ی بدن به نمک می باشد) ، فعالیت ورزشی روزانه یا کاهش هیجانات روحی و عصبی ، کاهش یا ترک مصرف الکل می توان از بروز این مشکل تا حد زیادی جلوگیری کرد .

جشن فروردینگان

این جشن در روز نوزدهم فروردین‌ماه و فروردین روز برگزار می گردد که یکی از جشنهای سالیانه بحساب می‌آید. چون واژه فروردین از ریشه فورونی یا فره‌وشی است از اینرو بیاد بود و احترام فره‌وهرهای درگذشتگان در این روز آئینهای ویژه‌ای انجام می گیرد .

این جشن را اشتباهاً (فروردگ) می‌نامند. در صورتی که فروردگ از ده روز به آخر سال مانده آغاز می گردد. نخستین پنج روز را پنجه کوچک و پنج روز بعدی را پنجه بزرگ می‌نامند که با پنج روز گاهنبار پنجه برابر است از اینرو این ششمین چهره گاهنبار (گاهنبار پایان سال) از اوج ویژه‌ای برخوردار است و چون ایرانیان بر این باور بودند که فره‌وهرهای درگذشتگان در این روزها به گیتی فرود می‌آیند و چنانچه ، خانه و کاشانه خود را پاک و پاکیزه و بازماندگان خود را شاد و خرم به بینند و احساس نمایند که یاد آنها هستند، درود می‌فرستند و دیرزیوی و شادکامی بازماندگان را آرزو می نمایند ، بنابر این ، مردم پیش از فرارسیدن فروردگ ، خانه و کاشانه خود را رفته و شسته و نو می‌کردند و ظروف سفالین و چوبین کهنه را با تشریفات ویژه‌ای به بیرون آن ده و یا شهر برده و با شکستن و یا دور ریختن آنها ، باور داشتند که غم و غصه و ناراحتی خود را دور ریخته و از نو با تن و روان پاک و بی آلایش به انجام آئینهای دینی می پرداختند.

روزنامه

بوبر

b.OO/p.AR

زده شده با تعریف پرویز تناولی تنها در یک کلمه معنا می شود:« هیچ» !

آثار حجمی تناولی از آغاز تا پایان حول محور هیچ می چرخد و در سالن دوار موزه هنرهای معاصر مرا به یاد این شعر می اندازد که:« دنیا همه هیچ ومال دنیا همه هیچ/ای هیچ تر از هیچ بر این هیچ هیچ» .

خبرگزاری رویتر به بهانه اکران گسترده فیلم « زیر پوست شهر» در سینماهای ایالت متحده در ماه مارس، در لس آنجلس نوشت:« رخشان بنی اعتماد بانوی اول سینمای ایران است.» بنی اعتماد در گفتگویی با این خبرگزاری گفت:«بیشتر فیلم های مستند من اجازه اکران در ایران را نیافته اند.»

او افزود:« من معتقدم آزادی یک هدیه نیست، بلکه چیزی است که باید به خاطر آن تلاش کرد.»

روزنامه « پاس نو» نوشته ای دارد از سید فرید قاسمی ، کارشناس کتاب و مطبوعات با عنوان مناظره با داوران کتاب سال، خواندنی است.

سالروز درگذشت ویکتور هوگو، شاعر و نویسنده شهیر فرانسوی(۱۸۸۵-۱۸۰۲).بینوایان او و شهرت جهانی دارد و به تازگی ترجمه متن کامل آن در چهار جلد توسط انتشارات «دنیای امروز» منتشر شده است.

پنج شنبه ۸ اسفند ۸۱:

دیروز در صفحه آخر روزنامه همشهری ، قسمت«روزنامک» به موضوع روز« زمین و زن» پرداخته و مطلبی خواندنی در مورد این جشن آورده شده است.

هم چنین روزنامه همشهری امروز در ویژه نامه خود با عنوان دعوت رسمی ، گزارشی دارد از دیدار گزارشگران حقوق بشر در ایران ، خواندنی است.

خبرها حاکی از این است که در تجمع گروهی در مقابل هتل لاله، برای ملاقات با گزارشگران حقوق بشر ، تعدادی دستگیر شدند.

دیروز سالروز درگذشت علی اکبر دهخدا (۱۳۳۴-۱۲۵۹ خورشیدی) بود.خدمات فرهنگی دهخدا از انتشار روزنامه صوراسرافیل آغاز و به لغت نامه دهخدا خاتمه یافت.امثال وحکم از آثار برجسته اوست.دیوان اشعار دهخدا به کوشش دکتر دبیر سیاقی در سال ۱۳۵۸ خورشیدی به چاپ رسید.

شعر وطن پرستی او خواندنی ست:

هنوزم ز خردی به خاطر دراست
که در لانه ماکیان برده دست
به مقدارم آن سان به سختی گزید
که اشکم، چو خون از رگ، آن دم جهید
پدر خنده بر گریه ام زد که :
« هان !وطن داری آموز از ماکیان»

جمعه ۹ اسفند ۸۱:

امروز انتخابات شوراها برگزار شد.استقبال مردم در تهران از این انتخابات اندک بود.باید دید فردا روزنامه ها چه می نویسند؟!

مردم اگربارور کنند به صحنه می آیند و در غیر این صورت در انزوا تلخی ها را تحمل می کنند.

امروز شهروندان رای می داده اند چه به پای صندوق ها رفته باشند و چه نه!مهم آن است که صدایشان شنیده شود.مردم را باید باور کرد.

شماره ۲۶ مجله پر بار بخارا منتشر شد.مقالات خواندنی بسیار دارد.

دوشنبه گذشته همایش بزرگداشت صدمین سال تولد پروفسور حسابی برگزار شد.پروفسور حسابی، پدر علم فیزیک و مهندسی نوین ایران نامیده می شود.

همشهری امروز، در ستون‌آیین مردم ایران، درباره روز زن در ایران باستان مطلب خواندنی آورده.

روزنامه« ایران جمعه» گفتگویی دارد با نورالدین زرین کلاک(پدر انیمیشن ایران).او می گوید:

« باید به این باور ملی رسید که انیمیشن چیست ، چه قدرت شگرفی دارد، چه ماده منفجره‌ای در آن است و آنگاه به فکر ساختن بمب هسته ای انیمیشن پرداخت، بمبی که نه تنها مخرب نیست ، بلکه زاینده هم هست» .

شنبه ۱۰ اسفند ۸۱:

گزارش ها حاکی از آن است که کمتر از ۲۰ درصد واجدین شرایط رای در تهران به پای صندوق های رای رفته‌اند.

روزنامه اعتماد نوشته ای دارد با عنوان: « گاف ها، کتاب دینی زرتشتیان» ، خواندنی ست.

محمد بهشتی ، رییس سازمان میراث فرهنگی کشور گفت:«دایره تصرف مدیریت دولتی در عرصه فرهنگ را آنقدر زیاد کرده ایم که مدیریت دولتی یک بد شانسی برای فرهنگ است و می تواند آن را نابود کند.او افزود:همه به راستی در حق فرهنگ ظلم می کنند و کسی آنها را بابت آن بازخواست نمی کند و پذیرش این ظلم از سوی اهل فرهنگ، ظلم مضاعف به فرهنگ است.

امروز سالروز درگذشت زنده یاد جمشید سروشیان است.او سالها رییس انجمن زرتشتیان کرمان بود.از او کتابهای زیادی به چاپ رسیده مانند تاریخ زرتشتیان کرمان، سواد آموزی در دین زرتشتی و ... به تازگی به کوشش دکتر کتایون مزداپور یادنامه ای به نام سروش پیر مغان برای بزرگداشت او به چاپ رسیده است. در کرمان، چند بار به دیدار او رفته بودم.خانه اش مرکز بود.شنیدم که قرار است خانه اش در کرمان به مرکز تحقیقات ایران شناسی تبدیل شود.

یکشنبه ۱۱ اسفند ۸۱:

نتایج اولیه انتخابات اعلام شد.تهرانی هایی که در انتخابات شرکت کردند، بیشتر به ائتلاف آبادگران رای دادند.شهر تهران با مشکلات و گره های کور فراوانی دست به گریبان است.به راستی که تهران روی سه گسل خطرناک قرار دارد:زلزله ، جوانان و مهاجرت!

در یازدهم اسفند۱۳۰۱ ، مرتضی حنانه موسیقیدان برجسته ، در خانواده ای تحصیل کرده به دنیا آمد.حنانه در ۲۵ مهر ۱۳۶۸ خورشیدی در سن ۶۷ سالگی درگذشت.

حنانه ، از دیار غریب ، از شهر رم، به یاد وطن می نویسد:« ساعتی است حرکت کرده ام.هنوز سفیدی خیره کننده برفهای ابزرکوه به چشم می خورد آیا آنها را باز دیگر خواهم دید؟!»

و درنامه ای دیگر:« خیال شب گردم عنان از کفم ربوده است.هم اکنون در کوی تست ، با یاد تو، با یاد عید باستانی اتاک اشکها خواهم ریخت.

دیشب با نگاه تو آتش مقدس چهارشنبه آخر سال را در جنگل های روم برافروخت و خشم خدایان معابد روم را برانگیخت.»

دوشنبه ۱۲ اسفند ۸۱:

آیت الله یزدی امام جمعه موقت تهران، گفت: «۶۰ جلد کتاب با اجازه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ می شود و فقط ۴۰ عنوان آن کم و بیش بی اشکال است و بقیه آنها، مروج فساد و فحشا هستند» .او افزود:« - هرکس متدینین به این کتابها را مطالعه می کنند تا به مردم بگویند آیا اشکال دارد یا نه ، می گویند نگران هستیم که این کتاب ها ما را نیز خراب کند.» بسیاری از نویسندگان به این اظهارات واکنش نشان دادند.مصطفی رحماندوست در این باره می گوید:« در دورانی که نشر الکترونیک مرزها را شکسته و هر کتابی در هر خانه ای با ابتدایی ترین امکانات قابل دسترسی است، صحبت از مجوز نشر دیگر قدیمی شده و زمان آن گذشته است» .

فیلم کلاه قرمزی و سروناز به کارگردانی ایرج طهماسب ، بعد از ۶۸ روز نمایش در ۲۰ سینما به فروشی بیش از پانصد میلیون تومان دست یافت.

مسعود بهنام-تقاش معاصر کشورمان-در ۷ اسفند ماه در فرانسه درگذشت.او در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در اراک به دنیا آمد و از فعالان هنر نقاشی ناتورالیستی در ایران به شمار می رفت و در عین حضور از بنیادگزاران شیوه های نوین در طراحی پلاکارد و پوستر سینمایی بود.

سه شنبه ۱۳ اسفند ۸۱:

به دنبال اعلام نتایج انتخابات شوراها، خاتمی گفت:« مردم هشدار دادند، باید خودمان را اصلاح کنیم. » رییس جمهوری گفت:« آنچه که در این موقعیت اتفاق افتاد یک زنگ خطر است .اگر مردم محور هستند، اگر در جنگ مردم باید حضور یابند و به هنگام تحریم اقتصادی مردم باید سختی ها را تحمل کنند، اگر این مملکت بایدتوسط فرزندان مردم ساخته شود و اگر مردم همه کاره هستند، بنابراین باید در عرصه حضور داشته باشند.»

این انتخابات برای اصلاح طلبان یک شوک واقعی بود!ماندند دوم خرداد برای محافظه کاران!

چهارشنبه ۱۴ اسفند ۸۱:

امروز سالگرد در گذشت دکتر محمد مصدق ، رهبر جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران و رییس دولت در سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و اینچ ماه اول سال ۱۳۳۲ است . که در سال ۱۳۴۵ در بیمارستان تجمیه تهران فوت شد.دکتر مصدق در تمامی طول عمر سیاسی خود به دموکراسی و حقوق بشر و آزادی ملت ایران وفادار بود.وی هنگام مرگ ۸۷ سال داشت.دولت دکتر مصدق که مورد حمایت قاطبه ملت بود، به دست خارجی در کودتای ۲۸ امرداد سال۱۳۳۲ برانداخته شد.وی به زندان افتاد و پس از تحمل دوران زندان تا پایان عمر در روستای احمد آباد ساوجبلاغ به صورت غیر قانونی تبعید و در حصر قرار داشت .در زمان زمامداری او انتشار نشریه ، تشکیل حزب وبرگزاری اجتماعات سیاسی آزاد بود.

به نوشته مورخان ، دکتر مصدق در جهان سوم، چراغی را روشن کرد که تا پایان استعمار کهنه روشن بود.

پنج شنبه ۱۵ اسفند ۸۱:

دو کتاب جدید از انتشارات علمی و فرهنگی به بازار آمده است.این کتاب ها چندین سال نایاب بودند.اول« ۲ - بیست مقاله نقی زاده» است.این کتاب شامل مقالاتی درباره گاه شماری ایران ، گاه شماری ساسانیان، مبدا تاریخ ها و گاه شماری های گوناگون ، سال و ماه قدیم ترکیها، مبدا تاریخ ایران، زندگی و تاریخ زرتشت، نخستین پادشاه ساسانی ، جشنهای ایرانی در مذاهب دیگر، نوروز و ... می باشد.کتاب دیگر«کوروش نامه» گزنفون است.این کتاب درباره شرح زندگی و کشور گشایی های کورش، پادشاه هخامنشی است.در این کتاب گزنفون، مورخ و سردار یونانی، سرگذشت کورش را از زمان تولد تا درگذشت، آمیخته با پند و افسانه، بیان می کند و اطلاعاتی درباره آداب ورسوم ایرانی، تربیت جوانان، آیین جنگ آوری، وضع اجتماعی و تشکیلات سلطنتی هخامنشیان به دست می دهد.

این کتاب ها خواندنی و ماندنی اند.

امروز روز درختکاری است.فضای سبز نیاز همیشگی زمین و زمان است.

جمعه ۱۶ اسفند ۸۱:

طبق نوشته پاره ای از مورخان، فوت کورش بزرگ در چهارم مارس(۱۳ اسفند) ۵۳۰ پیش از میلادصورت گرفته است.

موسس ایران که مادرش ماد و پدرش پارس بود، در جنگ ها همیشه در میان سربازان در میدان جنگ بود و از آنان جدا نمی شد و بالاخره جان خود را بر سر همین روش نهاد.کورش جهانی فکر می کرد و همه ملت ها را مساوی می دانست وعقیده به ایجاد یک دولت جهانی داشت تا جنگ ها و خونریزی ها پایان یابد و قانون، حاکم بر روابط ملت ها باشد.اعلامیه او پس از فتح بابل، نخستین منشور ملل متحد شناخته شده و نگهداری می گردد.کورش قوانین و دین را به مغلوبین خود تحمیل نمی کرد.ارتش کورش سربازان اسیر را به بردگی نمی فروخت واموال ملت مغلوب را مصادره و غارت نمی کرد.کتاب مقدس یهودیان، کورش را آزادی بخش و او را یک منجی خوانده است.برخی از متفکران اسلامی معتقدند که منظور از« ذوالقرنین» در قرآن همان کورش است.

جنازه کوروش چنان که وصیت کرده بود در پاسارگاد دفن شد و آرامگاه او تا به امروز باقی مانده است.

به روزهای پایان سال نزدیک می شویم.این روزها به سرعت سپری می شوند و گاه آنقدر این سرعت زیاد است که نمی توان به آن رسید.به امید اینکه ادامه یادداشت ها را، از ۱۷ اسفند ۸۱ تا ۲۲ فروردین ۸۲ در شماره آینده بخوانید.

تولدت مبارک

تهران — روز دین ایزد و مهرماه برابر با ۱۸ مهر ماه سال ۱۳۸۱
زادروزگوهر پژدائی بیوکی
دخت فیروزه رستم خسروبانی و رستم یزدانی بیوکی

کرمان — روز آذرایزد و دی‌ماه برابر با ۳ دی‌ماه‌سال ۱۳۸۱
زادروزساسان خادمی
پور فرحناز داریوشی و شاهرخ خادمی

تهران — روزدیمهر ایزد و بهمن ماه برابر با ۹ بهمن ماه سال ۱۳۸۱
زادروز افروز خسروپائی
دخت آرزو کیانی و کورش خسروپائی

تهران — روز سروش ایزد و بهمن ماه‌برابر با ۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۸۱
زادروزپوستو پاک‌سرشت
دخت شهنوش هیربد و شهرام پاک‌سرشت

تهران — روزدی‌به‌آذرایزد و اسفندماه برابر با ۲ اسفند ماه سال ۱۳۸۱
زادروز وفداه غیبی
پور نیکو آزرمی و فریدون غیبی

آمریکا — روزفروردین ایزد ایزد و اسفندماه برابر با ۱۳ اسفند ماه سال ۱۳۸۱
زادروز آرمین سامیا کلانتری
پور مهری فرزانه وداریوش سامیا کلانتری

تهران — روزرشن ایزد و اسفندماه برابر با ۱۲ اسفند ماه سال ۱۳۸۱
زادروز پردیا سامیا کلانتری
پور مهرناز نمیری و مهرداد سامیا کلانتری

تشویش

تا نخوانی این ستون سرنوشت
در نیابی فرق بین خوب و زشت
گر که نیکو سیرتی یا بد سرشت
سرنوشت تو در اینجا شد نوشت

و این بار از خودمان می‌گوئیم

روزی ملانصرالدین آماده شد که به حمام برود وقتی به حمام رسید حمامی به او گفت : آهای ملا امروز حمام در قرق بزرگان شهر است .
ملا گفت : بزرگان شهر چه کسانی هستند ؟
حمامی گفت : بزرگان شهر کسانی هستند که وقتی در شهر راه می روند انگشت نمای مردم شهر هستند . ملا سریع به خانه رفت جل وپلاس خرش را برداشت و آن را حسابی قشنگ کرد و به آن منگوله و زنگوله آویزان کرد . خودش هم وارونه سوار آن شد و به شهر رفت . مردم او را با خنده به هم نشان می دادند . ملا با دبدبه و کبکبه به حمام نزدیک شد و جلو در حمام ایستاد و به حمامی گفت : آهای حمامی برو کنار که بزرگترین انگشت نمای شهر به حمام وارد می شود !
حالا شما هم خودتان را حاضر کنید که انگشت نماهای آبدارخانه چکاچک وارد می شوند .
اول از همه این آدم بی ریخت بدقواره که کارش دست کمی از ملا نداره وارد می شه یعنی آمیرزا . این آمیرزای آب زیرکاه ، چکاچک رو راه انداخت و رفت کوهنوردی الهی تو این سرمای زمستون تو کوه یخ بزنه و از شرش راحت بشیم .
اما نفر دوم ، قربونش برم آدم اسمش رو که میشنوه خنده اش می گیره . راستی فیروزه روئین تن که یه وقت راستی راستی مارمولکه و یه وقت هم هوس می‌کنه الیزابت باراباسوفامیک بشه . نمی دونم چهره مارمولکش را قبول کنیم یا بارابا را . همه فاصله بگیرید که مارکوکوپولو و داش کوپولو و باشو آدورخان وارد حمام می شود. این آدم یک هو سراز کرمان در آورد و عیالوار شد و خودشو گرفت و دیگه یار و همراه حمامی ما نشد . صحبت از پژمان پیلتن است با اون اخلاق خوب و دوست داشتنی اش.
یک کاریکاتوریست داشتیم که از خطهٔ جنوب برای ما کاریکاتور می فرستاد نمی دونیم سرما اومد و یخ کرد یا خارجی ها او را دزدیدند چون دیگه خبری ازش نیست . چقدر تو آبدارخانه چکاچک جای صدیقه زمانی خالی است .
این هشت پا بد جونوریه ، اگر آدم رو بگیره ول نمی کنه آدم باید پاچه ورمالیده باشه تا بتونه از شر هشت پا راحت بشه . اینها دو اسم مستعار آرش دینیاریان یکی از بهترین های ماست .
ما یه نفر داریم که هی ضدحال میزنه خیال می کردیم که اخلاقش اینجوریه ولی یه روز که رفت دکتر .دکتر بهش گفت که دیابت داره آنوقت بود که ما هم فهمیدیم چون قندخونش بالا و پائین میره این چیزها رو می نویسه . یه دفعه هم اومد و گفت من اسفندیارم . ما که سابقه دیابت او را داشتیم چیزی بهش نگفتیم تا خوش باشه چون کیوان هور در طنز چیزی کم نداره و سرآمد آبدارخانه چکاچک.
اه...اه...اه... صحبت از جوجه اردک زشت و بابا ترتر که میشه آدم یاد آرش نورافروز میافته .ترا خدا حمامی این یکی رو اگر وارونه هم سوار خر شد تو حمام راه مده چون آخر سرپول حمامش رو نمیده .
آچار فرانسه بدرد خیلی کارها می خوره هر جور پیچ و مهره یی رو وا می کنه ولی مثل اینکه آچار فرانسه وقتی که شیرازی شد فقط مطلب می نویسه و هیچ پیچ و مهره یی رو وا نمیکنه . مثل شهرام پوردهی خودمان.
این خاله ریزه مارو کشت نمی دونیم واقعاً اینقدر ریزه که نمیشه پیداش کرد یا خیلی بزرگه و ما نمی تونیم اونو ببینیم فقط ایمیل می فرسته و خودشو پشت ایمیل هاش قایم می کنه .
یه هنرمند بزرگی داریم که کاریکاتور خوب می کشه ولی بدیش اینه که مثل فیل خوابش می بره یادتون باشه اگر میترا گوشتی رو دیدید از خواب بیدارش کنید و بگید قافله رفت .
این سر به هوا واقعاً سر به هواست هر وقت میاد چکاچک اگر بارندگی شده باشه لباسش خیسه چون افتاده تو چاله ! قربون شهرداری هم برم تا دلت بخواد تو خیابونها چاله چوله هست .هر چی هم به این سر به هوا میگیم جلو پاتو نگاه کن فایده نکرده و نمیکنه . خدایا فرحناز گشتاسب سر به هوا را در پناه خودت گیر.
بدی آبدارخانه چکاچک اینه که دو تا در داره از یکی میان تو و تا بری ببینی کی اومده از در دیگه بیرون میره .خوب دیگه ما هم از مسئول بازسازی سالن خسروی یاد گرفتیم دو دره شدیم .یکی از آدمهائیکه فوری میزنه بیرون فرنوش نیروسنگی کاریکارتوریست خوب ماست ولی خودمونیم به کسی نگیدها کاریکاتور رو خوب می فهمه .
و اما . غمخوار ـ شاخ شمشاد ـ بی بی نازناز ـ یغ بغو ـ جیرجیرک و ...
میگن یه نفر بود که هر شب دیر به خانه می رفت . یک شب زنش تصمیم گرفت برای اینکه شوهرش رو تنبیه کنه در را برویش باز نکنه تا دیگه دیر به خونه نیاد.
مرد هم جایی برای خوابیدن نداشت به سمت کاروانسرای شهر رفت و در زد . صاحب کاروانسرا گفت کیه ؟ مرد برای اینکه خودشو مهم جلوه بده گفت : حضرت اجل عالی اعظم . عالم شهر . قاضی محترم حاج آقا نزول اجلال فرمودند .
صاحب کاروانسرا از همان پشت در جواب داد : ببخشید ما برای اینهمه آدم جا نداریم !
حالا شما هم ببخشید ما برای اینهمه اسم های رنگ و وارنگ جا نداریم اگر سردبیر با ما خوب بشه (که اصلاً با چکاچکی ها خوب نمیشه) و عمری باقی موند و یک قسمت دیگه چکاچک رو به جدول و چیزهای دیگه نداد و گوشمونو نگرفت که چرا زبون درازی کردیم و اجازه داد در سالروز تولد امرداد شما بی‌هنرها که بدرد هیچ کاری نمی خورید معرفی می کنیم فعلاً که بقول کاروانسرادار جا نداریم .
صحبت از آس و پاس که میشه میگه اگه اسممو بنویسی مبصر کلاس منو رو یه پا نگهمیداره و معلم نمره‌ام رو کم میکنه مدیر هم منو بیچاره . ولی نفهمیدیم چرا این آس و پاس بی خیال این حرفها نمیشه .
خدا آخر و عاقبت ما رو بخیر کنه و یه جوری از شر این جان کوچولو نجات بده . یکی نیست بگه مرد حسابی خودت کم بودی که داداشت هم ورداشتی آوردی ! این استعداد ما رو بیاد قدیما میندازه آنزمانها تو دهات بچه‌ای که سرش مو نداشت و کچل بود پدر مادر اسمش رو میگذاشتند زلف علی یا اگر چشمش چپ بود و دیدش کم اسمش میگذاشتند چراغ علی حالا این آدم هم اسمش روگذاشته استعداد. قربون رامین و رامتین خسرویانی برم گر چه تازه به آبدارخانه چکاچک وارد شدن ولی چند تا کوچه از غم خوار و بی بی نازناز جلوترند .
حالا که از همه گفتیم نمیشه از کاریکاتوریستی که بیش از کاریکاتور برامون جیغ می کشه نگیم . راستی راستی که تریتی تو هر دوتاش وارده ولی کاریکاتور را قشنگ تر می کشه .
آهای حمومی برو کنار که انگشت نمای مشهور شهر داداش جیمی با کامپیوترش به حمام وارد می شود . خیال نکنی که داداش جیمی آدم کمبه! اون قسمت دات کام چکاچک را تنظیم می کنه . رستم دینیاری بدیش اینه هر جا که میره بدون کامپیوترش نمیشه یعنی اگر کامپیوتر نداشته باشه یه چیزش کمه . خواهرش منیژه دینیاری برامون کاریکاتور می کشید از بسکه برادرش حرف از کامپیوتر زد که خواهرش هم سر از کامپیوتر در آورد و حالا کاریکاتور رو از اینترنت می گیره .
چکاچکی ها مواظب باشین نفوذی سردبیر در بین شما نباشه چونکه آمیرزا وقتی که عینکش رو ورمیداره قربونش برم هیچ جا رو نمی بینه .
این حموم شب عید رو پولش روچکاچک میده ولی روتونو زیاد نکنید که بخواهید هفته‌ای یک بار حمام برید اگه اینجوری بشه آنوقت میگن شما مرغابی شدید . صحبت از هر روز حمام . اصلاً و ابداً تو کَت ما چکاچکی مفلوک نمیره . از حموم که در اومدید لباس عید بپوشید شاید آمیرزا بهتون عیدی داد. خدا رو چه دیدی .
ما هم دیگه بساطمون را جمع می کنیم و نوروز جمشیدی و زادروز اشوزرتشت رابه تمامی شما شادباش می گوییم .

یغ بغو

عکسی را که مشاهده می کنید سندی است از جفای تاریخی که بر ملت ما رفته است که توسط یکی از عکاسان ما گرفته شده است . در این عکس شما به وضوح می بینید که چطور این بابا نوئل که عامل نفوذی غرب است سبزه حاجی فیروز ما را گرفته و داده آن گوزن بی ریخت سورتمه اش که بخورد . (البته گوزنه بیشتر شبیه بز است) به این می گویند چپاول و به این میگویند غارت فرهنگی و به این می گویند تهاجم فرهنگی غرب . حالا هی شما بگویید تهاجم فرهنگی کیلو چند ؟

سبزه سبز می‌کنیم ـ آب حوض می‌کشیم ـ هفت سین می‌چینیم

یکی از سینهای سفرهٔ هفت سین « سبزه » است و تقریباً می توان گفت که سهل الوصول ترین آنها هم می باشد . چون خوشبختانه دوستان عزیز همکیش ، خودشان اکثر سبزه هستند اما مسأله این است که آنها نمی توانند تمام مدت سرسفره بنشینند . پس باید چاره‌ای اندیشید. بهترین راه این است که سبزه سبز می کنیم . برای اینکار می توانیم یکی از دوستانمان را سر یک خیابان بکاریم تا علف زیر پایش سبز شود . این علف همان سبزه است که (آن را گره بزنیم بختمان باز می شود و..) اگر آنرا برعکس گره بزنیم ، بخت از ما برمی گردد. تازه ممکن است کارمان هم گره بخورد که دیگر باید خر بیاریم و باقالی بار کنیم . خوب شد گفتم خر . چون یکی دیگر از سین های سبزه« سرخر» است . در قدیم در روستاها خر وجود داشت تا در آن را ببرند و سرسفره بگذارند . اما امروزه هم این سین در روزهای عید در اکثر خانه ها پیدا می شود که از جمله آنها می توان کسانی را نام برد که زمان پخش فیلمهای سینمایی سرزده برای عیددیدنی می آیند و مرتب آجیل و شیرینی می خورند .
سوسک از جمله سین هایی است که آنرا سرسفره نمی گذارند ولی ممکن است چون سفره سیزده روز پهن است ، شبها از روی سفره عبور کند و اگر پای آن در ظرف سمنو گیر کند ممکن است به یکی از سین های سفره بدل شود . از دیگر سین های سفرهٔ هفت سین ،« سیستمهای صوتی و تصویری دیجیتالی» سونی و سامسونگ هستند که هر چند سرسفره گذاشته نمی شوند اما تبلیغ آنها رو بیست و پنج ساعت از تلویزیون پخش می شود . از دیگرسین های مهم می توان به سی دی CD اشاره کرد که جلوی آئینه ماشینها هم آویزان است چه برسد به سرسفره .

گر بگویم سین آن بی شود هفت سین هفتاد من کاغذ شود

بابا ترتر و بی بی نازناز

پاس نو :
آن چند روز
بی بی نازناز ـ کدوم روزها ؟ اون روزهائیکه زرشک پلو خوردیم یا اون روزها که پشیمان شدیم !؟

وزیر اقتصاد:
۷۰۰ میلیارد تومان مالیات شرکت‌های دولتی وصول نشد.
خان عمو ـ اینکه غصه نداره عوضش نفت گرون شد !

پاس نو :
مشترکین تلفن همراه می توانند پیغام کوتاه بفرستند .
بی بی ناز ناز ـ اول بگو ما چطور شماره این مزن هر دم بیل رو بگیریم !

تاج زاده:
عدم استقبال جناح ها از رفراندوم به معنای نگرانی از رای ملت است
فضول باشی ـ چقدر زرنگی اینو بعد از انتخابات شوراها میگی !

پاس نو :
یک کارگردان وزیر فرهنگ کره جنوبی شد.
شاخ شمشاد ـ دلم براتون میسوزه حالا فیلمی براتون بسازه که بدونید یک من دوغ چقدر کره میده !

همشهری :
کشاورز می ترسد
بی بی ناز ناز ـ مگه قراره بره کمیسیون موقوفات انجمن که می ترسه ؟

مدیر عامل مترو تهران:
پول می خواهیم
شاخ شمشاد ـ چش بسته غیب میگی ـ کی پول نمی خواد؟!

فاینشال تایمز :
امریکا می خواهد اداره کننده جهان باشد .
یغ بغو ـ بگو قاچ زین رو بچسبه اسب سواری پیشکش .

امرداد:
زرتشتیان افغانستان از انجمن زرتشتیان تهران در خواست کمک کردند.
چشم به راه: برو ته صف ،بعد از یزد و اهواز و کرج و اصفهان و....شاید نوبتت شد!

بوی دود و دم ، صدای ایتس ایتس امی نم از اتاق داداش ، تکنو زدن ماهی قرمز تو تنگ بلور و... همه این ها منو یاد همه چیز میندازه به جز عید . هزار و سیصد و هشتاد و دومین سالگرد زایش نوروز جمشیدی که امسال بوی گوسفند گرفته رو به همه شما ها که دلتون واسه عیدی گرفتن تنگ شده تبریک میگم ! امید وارم امسالتون مثل پارسال نباشه !

فرنوش

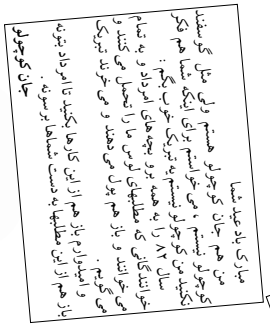

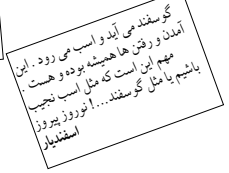

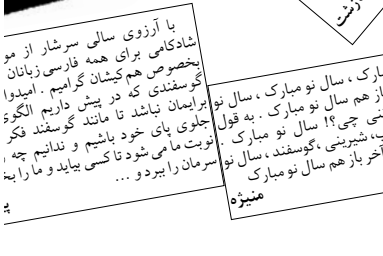

نامه ۸ ساله برای چکاچک!

کودکی ۸ ساله نامه ای به صفحه ی چکاچک نوشته و از ما خواسته است سال نو را به همکیشان تبریک بگوییم ، نامه ی این خرد سال را با هم می خوانیم :

چکاچکی ها سلام ، امیدوارم خوب می باشید . من ، پدرم ، مادرم ، برادرم ، خواهرم ، همه سلام می رسانند . اسم صفحتون خوب نیست ، اسمش را بگذارید چکلات . عید خیلی خوب می باشد ، من همراه خانواده به مسافرت می خواهیم برفتیم . جای شما رنگی می باشد ، یادم رفته مامانم همیشه چه رنگی می گه . از ماهی خوشم می یاد ، چون همیشه قرمزه !
دیروز خالم زنگ زد و گفت : عید به خونمون می یان ، مامانم خوشحال شد، ولی نمی دانم چرا وقتی گوشی تلفن را گذاشت ، دو دستی توی سرش زد ، من از این خوشحالی ، خوشحالم نیامد . چون سر آدم درد می گیره . مرض از مزاحمت این بود که عید سال نوروز را به همه شما و بقیه مبارک بگم ، امیدوارم همه سال خوبی داشته می باشیم باز هم براتون نامه می نوشتم ، انتظار نامه های بعدی باشید

ش . پ ۸ ساله